

[illegible]

مثلاً در وقت نماز صبح ممکن است که در آن وقت بود و بعد از آنکه وی ۲۸ ست پس اول بیست و هشت روز قرار دهد
 باز بیست و هشت روز قرار دهد و یک باشد پس بیست و هشت را و بیست و یک را جمع نمودیم جمیع چهل و یک باشد
 پس در ۴۸ روز خوابد و اگر صافخانه نباشد در هر روز تمام افراد از او جان را که ذکر نموده ایم بکار برد و بعد از آن
 و الله اعلم بالصواب و بعضی احکام از این زمین باین زمین و از هر شهر شکل را طاعتی بنمونه نموده اند پس
 هر شخصی که در خانه سوال آید بفرم آنرا از روی دایره اصل پس بگوید که در ناچار حاضرست بانه و اگر ناچار نیست
 این مهربان را بخ و اخلیت و خاجیت و سعادت و خوشتر ملاحظه کرده حکم برنا بودن و بودن کند و بدون آنکه او
 بر آسانی مبتدی و قوی نوشته شد

جدول بیست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰

خلیه و شکل که از جمله ضروریات است یعنی علیه مریست و در آن بالا لاغر نام و ش یک دندان زیرین
 شکسته باشد دندان پیش را یک روز صبح زبان کوتاه گردان پاکیزه کار بر سرش نشسته بود با علامت سه شکسته بود
 یا در میان سرش موس نباشد و خالی بود و در آن که گفتم گوان بود که بر روسته زنده کوچک هم فرخند

[illegible]

دست نهاده و یا استخراج تقویم کند و با تشریح و شرح می یابد و از مواضع کتب خانه یا و کاردان سر
 و نشان و صحرا و کشتزار و چار و سوا بانه و چاهای مردم الجا و مستولات دان و از کنگر عطار و بنه مردی
 بود میان بالا تا نعل بفرستد که در دو سه کوه و سه دشت و در پیش و خوب روی و کمان این بر سوا چاه چشم بر روی سیاه
 نشان بود و خایه باشد و خوشتر از شاید که زیر گوشش جراحتی دارد و دانه چوب و سفید پوست و شب گون موس
 کم فرزند که گویا این داخل باشد زن باشد و اگر غایب بود مرد و سحر و مطرب و حضرت نه نوختن و مسدود نمایی و
 و نقابری و از آن نه بر ماسته از بیگام حضرت در روشن کردن چراغ و از امر حق بر شش حرارت دل و از طبع فاضله
 از او منع شمس که بازگر و قتل میکند و از تولد و از تیره نشا و مکن و از مواضع خانه و شش و نشان و قمار بالان و خلیاتیان و جاش
 خند کردن و باز از ماسته و شمس افز و خفته و کوب زهره و بنه مردی بود بلند بینی کوتاه قد سیاه و رنگ چشم خرم و سر
 بهن بینی فراخ دهان خرد دندان کلان شکم در در پیش خور و پاک ساق پایش دراز باشد و بار یک بر سرش نشانی
 باشد و شمس آهمن از جانب چپ و در کوب و در چشم یا در پاسه رسته ایلی میا نشان از علت باشد و گوشش
 دریده و ناسته و زیر گوشش هم ملت باشد و از مردم بن و علام و کنیزک و نوکر و زنگیان و حبشیان اینان
 از صنعت کوزه گران و بالان و دندان و در سن با قات و اطفالان و جرم و زوشان و کفش و دندان و مزور و ران
 معدن و سازان و سنگ تراش و از او صنایع قلندمان و گدایان و چوبکیان و بیادان و اسیران و بیابان و کینان
 و طاع و حد و جل و کعب و زدی و از آن نه بر حال و ناسته و در و زجران و از این گنجم بخت و در و از او از امر این و از او
 و چون و صرع و کابوس از مواضع مفاکما و پشت کوه دجابه بے آب و درگاه و شیخا و از او عصاره کشتی و کلشن
 کورستان و کوهکان آتش یزان و عصار و جاسه تاریک و غای طرازان و جادوگران و محدث آهمن و سرب
 و سرمد و از امر این جور البقر و کوه دانه و شب و بیرون و فن بنیاد و معر از جای خوش و از او صنایع شمس یا به
 و درشت بخ و بر میان بسته و در دوسه که سر از کین یزداد و در دوسه که در موضع جل می کند و از کوب زجل و زنج
 باشد قدش چار دنگ و زیاده نام گرد و دوسه درشت کلان سر سیاه و رنگ سبط لب بزرگ و دندان که نصف است و
 در از تر نصف است و باشد یا مرد و سیاه چهره و از بالا گرد روی بزرگ بینی و فرس و درشت سخن و فعل چشم و دندان
 او عیبه بود و با علامت بر سیکه و پیر و نیز دلال کند و بے شرع و در پو شید و از صنعت نه شسته گران و بانی کوشش
 و مرده شود و در و گران و گروالی که از مردم بر و میان و در و دهری و عجز و مان و عیدان و شب و در و از او صنایع
 و طول و بل و جمل و حد و بی شفته و ریاضت کشیدن و از او و کلکاری و سر و از فقر از از آن نه بر شمس و از او صنایع
 هم شب و از امر این جوام و تر و بدین و از او صنایع شمس که در خاک تر شسته و سیاه پوشیده و شمس که از مواضع کوهستان
 و از الشیمان و در و دیر و افتاده و مسجد و ران و جاسه نعلان و جاسه تاریک و شمس و در و دیر و از او صنایع

و احسنا... گوشت که سفند سے و مرغ آبے از امر امن بدیل در حق النساء و از از شہ مستقبل از اوقات وقت شفق
 از او مناع باریدن بر وقت و شفق که باد آب، نادره آب در زمین گشت و بلخ جاسے میکند از صنعت اسیری و وزیر سے
 و خا و مہ بعد و جاسے دایر شہم کار سے و کر باس فروخته و انچه در بیان گذشتہ و از موضع آب روان و منبرہ و
 و در رسہ و بنا افتادہ کہ شکل آب روان باشد و دست راست او چند درخت میوه دار باشد و مدرس و مساجد و خانقاہ
 منتفق و در نشان بلند و امیر و سادات در انجا باشند و مقام ہاسے متبرک بود و مردم از دور انجا بیا تہذ و جای کہ
 نزدیک در باشد از کوکب مشتری شہ شفقہ کہ بسیار موسے باریک و باریک گردن بد شکل میش چشم یا گر چشم
 کوکب سترنگ ریش یا کوسہ و دندان زیرین شکستہ باشد و کرم خوردہ و عیب پاک و سیاہ بود از آتش یا نشانے
 از خضر او کمان با سہ و یا شب کو را و ابلہ رود و چشم دیا در انگشتان دست راست چستہ باشد از صنعت مرہ شود و
 شکستہ شوہے و سوزن گدازہن گردن تابان و موتابان و بازگیران و دندان و جفا کیشان و گدایان و از طبقات
 صیدان مرغ و چاہ و چوان و حالان کہ بدیدن خواب افتادہ و دارند و دشتبان و آتش پرستان و خواج و از افعال
 نامعقول و حرکات بد مثل لواطت و دشنے و آتش پرستے و جنگبوسے و قمار بازی و عہدہ و خصوصت و دزدے و
 سوزن سنگہا و عمارتے کنند و مقام بکران و محل دام مرغ و کبوتر خانہ یا و خوش خانہ و از از منبرہ برافنے و از اوقات
 ہنگام آتش گستران ہمت طبع و وقت کسوفت و از امر امن بوا سیر و خارش و اسہال مطلق و سائر امر امن معتقد
 و سوزنش اخلا و پتہ حرق و از اوضاع مرغی کہ از دام گرفتار شدہ و سنجیکہ در زمین یا دیوار کو قوتہ باشند و از مواضع کلونج
 تنہ و دیوار سے مبتد و درختان خشک و سال خوردہ و جاسے کہ خاکستر اندازند و گریاہ و جاسے کہ آب کم باشند و از
 کوکب ذنب بہر شفقہ بود خون ریز سرخ رنگ میانہ بالاباریک اندام تنگ چشم کوتاہ گردن فراخ شانہ از زخم چشم
 یا گر چشم تنگ دیان بزرگ بینیہ گردن موسے یا امر و باریک لب بزرگ دندان گاہ گاہ چشم در کند دندان
 کشادہ و یا یک دندان او شکستہ و نیمہ زیرین او در از از از میثی باشد و در کود کے معقول شدہ باشند و بعضے حریف
 شکستہ گوید از ایشان سلا حہند و سنگدل و طبائع ذہنگار و حجام و آہنگر و طبخ و از اخلاق سخگرمی و طلاق
 بے مہر سے از افعال برد لالی و تعلیم سوار سے و سخا سے و معاشرت نیا و روجرا و شعل و از از منبرہ برافنے و حال
 از اوقات ہنگام سوار شدن باد شاہ کشیدن تقسیم و ابتدا سے حرب و گوسے بازار است و از امر امن طاعون آتش
 و ناسور و زہما ملک و سوزنکے از اوضاع برگتہ گاری کہ زنجیر مطلق برگردنش باشند و از زبان از حلقش کشیدہ باشند
 و ہنوز مرہ و شفقہ کہ در شاہ دیگر گردن و دست و پاسے او باشد و شفقہ بازن و پیر یا جہ خود نراسے دارد و خنجر و شمشیر
 در غلاف و شغل روشن اگر گد و سگ در پنجرہ و در وقت بلند یا دیوار بلند مرے کہ آشیان دارد و پر آشیان نشستہ
 از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و تبرک و شمشیر گردن موضع شراب خانہ و بنک خانہ و قمار خانہ و بازیافتن و فوج باشند

و حاصل زراعت و فساد و مصلح و مخاوت و بخل و ذلیل و قمر من دادن و مستند و امانت نهادن و وصیت
 بران چیزها که از باس بجای بر نه و فرزندان حاضر در نعمت فرزندان و از افتخار برگردن و معلوم و دیده
 دوستان و عام طفل شیر خواره و سود و زبان **خانه ششم** دلالت دارد بر برادران و خواهران و اجداد
 و ائمه و نقل و حرکت نزدیک و الم و مرص اندوه سلطان و خواب دیدن و بر روز و تعبیر خواب و خدنگاران و
 سلطان و بیست شهادت امین خان و بیج حکم راست نیاید و دامادان علم باریک علوم شریعت و دوا و انس و خلق
 و دایمجان و نهشیمان و سازگار و با نهشیمان بر پارسائی این ارے و دوا و چیزها و آبادان و مساجد و
 و صبح نیست که تعبیر از غنائم گویند از افتخار بدوش و دستها و بازو و حاکم و حاکمین و مقام
 و عمارت و زراعت و عمر و عاقبت امور و بیت المال برادران و کودک و کتبت لون و کتاب و ادب و دلالت کند بر
 شهر و علم و نفوس و کشتی و رودخت نشان و دعوس و گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند
 و کاذب و غیره و از افتخار معد و نقل و سینه و پستان و انتقال اطاک و زلزله و قلعه و غیره که نقل و زمین
 و در **خانه ششم** فرزندان معشوق و عشق و محبت و دوستی و هدیه و خلعت و نامه و رسول و اهل و شهر و
 بیت المال و در بر حاصل زراعت و آنچه از دیر بشهر بر نه مثل غله و غیره و نشاء و شاد و چیز خوش و ناخوش
 و افتخار و سلطان و مادر و عیال و نامه و لباس و معاش و خوردن و عروس و شاد و دود و خوش و ناخوش
 و انعام و زور و شطرنج با ختن و تبر انداختن و شراب خوردن و از افتخار بر سلو و حماست و گاه بر مقامی تعلیق
 دارد و که بیرون شهر و محل باشد که یک طلبیدن و یا نه و پوشیدن **خانه ششم** ششم فرزند و بندی و روش
 و کذب و عاقبت و غلام و کنیز و دگر و چارپائی خوردن و رسم گفتم و دیو و گم شده و کز نیمه و خانه و ملک و
 و شاکر و ان و خدنگاران و علم و اندوه بیت المال و زور و معشوق و غریبان و عمو و نقل و حرکت
 پدر و مرگ و میراث ملوک و بحر و انصون و خادان و بلاغت کردن و پیش بزرگان و اهل فرقه و قول
 او عالم و حد و نسق و مجبور و زن گشته و شوه گشته و کسین و ناخون و بر سر کز پوشیده ماند باز و از
 اعضا بر شکم و بخت و نماند و گوشت و فاهو و غیره و آفت جانوران خورد **خانه ششم** ششم فرزند و ساق
 و احوال غائب و از دانسته و گران و زحما و سفر میان سال و شریک و مقام دیگر که آنه و دارد و خانه و ملک
 است و سفر ملک و میر شکار و شرکت و دعو و روز و گریخته و نون ایشان و مقصد الاستیاء و گواه است
 بر خانه اول او و بیخ و راحت و مسافران و دانسته که مقصد مسافر است و از افتخار و زیارت و سرین و مسافران
 و ذلیل و نکر کردن و شکار و صید و **خانه ششم** ششم خوب و خطر و مرگ و میراث و مال و زوجه و غائب و
 مسافران و برینه و قمر من طلبیدن و مال و زور و جنگ و عدال و خون ریختن و سوختن و عرق شدن و کشته

[illegible]

در بیان احوال

از قریب است یا ضعیف اگر هر دو عدد و قوسه هفتند دلالت کند بر تندرستی و قوت طالع و ثبات نشیمن طبع
 دانند و بدین صورت اگر هر دو طالع خارج محدوده باشد گفت که سائل در فکر علوم مراتب پیش و عشرت و صحبت بدل و آغاز کار
 تنگ است و طلب آرزو از کار باید گفت اگر هر دو شکل سعد داخل و یا قوت باشند باید گفت که سائل با طمع
 در طلب منسوبیات آن شکل یا منسوبیات خاکند و راست و اگر هر دو منقلب سعد است خصوصیات باطنی
 سائل شب و روز در فکر بود و طلب پیش و عشرت است و میان این دو بیان است مردان بسیار دارد و بیشتر طبع که
 تکرارش در پیچ و بازویم باشد بعد از هفتم و یا هشتم میل یا غلام داشته باشد اگر چه در اول و هفتم باشد مغفول شود باشد لیکن
 این امور مخفی هر چند دایره بگوید که برینست اگر چه در اول باشد باید گفت که سائل را از چند روز صدقه برسد باشد یا خواهد شد
 اگر هر دو خانه مذکور شکل خارج نفس آیند سائل بسیار فقیر است و بریشان خانه و بی آرامی ماند طلب منسوبیات
 آن شکل یا خانه تکرار اگر هر دو خانه شش داخل اند بر سبک و گران طبع و کثرت مزاج و اندیشه های فاسد و سبب
 بر آلودگی و کلاه در کار و شکل ثابت هم حکم بر کلاه و شسته دارد و حیرانی در کار اگر در احوال سعد و در سیزدهم
 نفس شود حکم بر جدیت خارج کند بیشتر طبع که در اول بی قوت و اگر قوسه باشد حکم بر سه احوال کند اگر طالع
 قویست لیکن از غم عالم غم نیست از منسوبیات شکل سیزدهم هر چه مناسب حاش باشد باید گفت اگر داخل
 با قوت و در سیزدهم سعد یا قوت باشد باید گفت که اگر به بالفعل برینسانست لیکن و انیت برینست و در آینه قوت طالع
 خواهد شد اگر نفس وازل بی قوت باشد غمست او اعتبار اعتبار نکند و حکم بر جدیت کند و از قوت و کار از کار
 باطلی نباید شد و شکست که از سبب اول و سیزدهم بر آید دلالت کند بر طلب سائل و تیز دلالت دارد که سائل خیر از خیر
 است اگر آن شکل شش بر در قمر و در نیمه اول باشد اگر شکل مذکور در زانچه باشد یا مدینه و سینه باشد صبر کرد
 بسیار را هم از همین شکل می توان گفت **در سوال جمعیت** و خوب بیرون طالع باشد اگر داخل شکل
 سعد داخل و تکرارش در پیچ و بازویم و چهاردهم باشد هم در خانه تنگ بود دلالت بر انویم و عشرت و آبر و رقی
 و نوبه دارد و بدین شکل حکم بر نفس نماید و در خانه اول شکل خارج براسه وضع امر امن و سفر و کاریکه تعلق به
 خروج دارد و خوب است و اشکال داخل براسه امور در اول بهتر است و از جانفشین طالع هم بگوید که سائل با

در بیان احوال
 در طالع بیاض بود شکل ابی و در خانه آشتی بی قوت است گواهی
 و می در سیزدهم شکل نفس و در خانه بیرون طالع است گفتیم
 سائل از چار سال در غم و سیزدهم نشانی گرفتار و بدال زیرا آن غم که از خانه خود را و خود آمد و هم من طالع در دوم و نیشینه در سیزدهم
 پس تر و در براسه معاش است میخوام که بر جاسه هر دو که خانه در هفتم مکان غیر است که اراده آن دارد و سائل مسلم

[illegible]

باشد در نسبت سالگی و درین باب از نسبت تا چهل سالگی و در مولدات از چهل تا شصت و در تولد اینها در آخر عمر و اگر در
 چهارم نکرار کند که تراد و ابتدا سه عشر تا آخر جمیع دوشسته ست از بزرگ فرج نباشد طالع را با دهم زند بنیچه بدست
 بی بر این دهم چاک نکرار کند از امارات و قیامات و متولدات و تولدات موافق آن حکم کند و اگر آن خصل
 مستخرج مشغول دلیل گردد که از دولت بی نصیب بود باز دهم بر سر الحاکم راجع سائل را گفتیم که چیزی خورد و آید
 چرا که خانه ششم داخل شد و چهل بد و شکل دوم هر دو منسوب به برنج است و بنده منسوب بدال ارب و دیگر منقسم
 دال ارب و برنج خورد و گفت که چیزی خورد و ام باز گفتیم جبر است هم بود گفت بی چه چرا که بی به شش بیست و چهار
 منسوب است گفتیم که کس خورد و اندک بود و چاک نکرار کرده خواستم که آن دهم که باشد در بنفتم و این شکل مساوی از ضرب
 با صاحب خانه بی بر آید و این شکل خانه و دهم که خانه عداوت و گذشته است گفتیم که این دوم شخص سافر
 است و در ایام گذشته عداوت داشت و اعمال بد است و اگر چه که از ضرب بی و بی فرج بر آید که صورت دوست
 است سائل مسلم داشت باز گفتیم که شیرین خورد و که خانه ششم داخل شد است و این شخص دیگر به شتهای
 خود چیزی که خورد و به سبب گرفتن چرا که ششم طریقان از بنفتم و دهم می شود و در اینجا بیست و چهار
 نسبت دارد و چون تحقیق نموده درست برآمد احکام خانه دوم اگر سوال از مال و معاش باشد اگر در دوم
 شکل داخل سعد آید و در دهم و دوازدهم و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و یکم داخل سعد و در خانه نازک و در شکل
 داخل سعد باشد مال حاصل شود باشد و در هر خانه که شکل دوم نکرار نماید با قوت از منسوب آن خانه حکم
 نماید که حصول مال شود اگر شکل خارج محس بود و در هر خانه که نکرار نماید قوت شدن مال را از منسوب آن خانه گوید و به
 رابع ملاحظه کند اگر در خانه آن سعد نکرار کند و شکل دوم و ششم داخل سعد باشد دلیل آن مال از آن خانه که در آنجا
 به با شکل دوم نکرار کند قوت باشد و اگر شکل خارج و سعد بد در جاس نیک با قوت باشد دلالت بر حصول مال
 ندارد اما بخوشی خرج شود اگر در دوم خارج محس و بد در جاس نیک با قوت باشد دلیل است که با نفع نشان
 و مفلس است و هیچ ندارد اما بعد چند روز باز مال حاصل خواهد شد اگر شکل دوم خارج محس باشد و عکس
 در یازدهم و چهاردهم باشد ازین افلاس نجات خواهد یافت بفرطی که در طالع و بیازدهم و شانزدهم داخل سعد
 باشد و اگر در اول دوم و دهم محس باشد دلالت بر سرگردانی و شقاوت دارد و از نتیجه اول دوم و دهم
 او حکم کند موافق سعاد و خوشی و اگر در دوم محس و بیازدهم و شانزدهم داخل سعد گوید که آینه خوب خواهد شد بحسب
 نکرار و اگر در خانه دوم بیست و دهم و یازدهم و بیازدهم نکرار شود حصول مال خود برنج و شصت و در تخیل رسانی
 که از جرم است آید اگر نکرارش در خانه بد باشد و در دوم خارج سعد باشد خرج مال شود بخوشی و حسن اختیار
 بدقت اگر سوال کند که کل بی سبب حاصل شود از ضرب دهم و چهار دهم گوید و اگر سعد داخل بر آید و در هر

[The page contains dense handwritten Persian script in a cursive style.]

[illegible]

۲۱

خارج باشد و شکل بنفتم دلالت بر آمدن کند و منتقلب شود نشان دهد که غائب از راه برگردن یا بجای دیگر
مرد و اگر بر نقد بر بنیاد نماند جنب بنده بر اے غائب ریل نزدیکیم بنفتم
در اول نقره الدامل و تکرارش و پنجم و نهم و یازدهم بود
بنفتم که سوال از سفرست یا خبر مسافرتی پرست که دس در سفر است گفت
مسافرت که که خواهد آمد چون بن در بنفتم بود و تکرارش در چهارم
شکل منتقلب داخل است بنفتم می آید بر اے لکن شکل بنفتم اگر داخل سعد باشد و در امهات تکرار
کند دلالت بر آمدن کند و بعضی شکل خارج را بین حکم نوشته اند چون تجربه رسیده که اگر یک ریل بر اے
آمدن کس اندازند و شکل بنفتم خارج شود و نهم داخل سعد و تکرار در یازدهم البته میرسد پس شکل بنفتم یا
منتقلب است بنفتم غائب بر اے آمدن منرد دست و یاد در راه سکونت کرده است آید و در دهم پس
در آمدنش توقف است لیکن خواهد آمد که نهم داخل و تکرارش در یازدهم مکتب اگر ریل بر اے آمدن
کس اندازند شکل چهارم محس و عکس آن در نهم و یازدهم گویند که در راه است و دوم سر باز گفتیم که خط و خبر
پیشتر هم آمده است الحال نیز در راه است که شکل بن در پنجم و تکرارش در اول پس در مانع خود آمده
ازین سبب گفتیم که خبر از پیشتر هم آمده بود و در نهم یا بعد خود و نهم بر او متعلق است ازین سبب گفتیم که خبر الحال
هم خواهد رسید که صورت کاغذ در دوازدهم و سیزدهم است و دوازدهم خانه مانع و سیزدهم حال ازین
دلیل هم آمدن در مانع و حال معلوم می شود و بار گفتیم که غائب از برادران نسبت بدو دلیل می آید که
بن از بن از دس اصل و از دس سکن سوم می شود از ضرب بن با بن که صاحبخانه است بن بر اے آید که
شکل سوم در خانه خود است چون از خانه خود در یازدهم آمد و صاحب بنفتم در دهم و چهاردهم تکرار مراست
و خانه دهم روزگار و خانه چهاردهم بعد منسوب است پس غائب یا بن روزگار رفته و بنامه عمده لوکر شده
لیکن روزگار چندان حاشی ندارد بر اے اینکه در کس غائب بن است و بن در دهم دلالت بر قلمت روزگار
دارد و آخر روزگار را گذاشته که بن در دهم و چهاردهم هم به قوت است و سائل هم روزگار خوب ندارد که در دهم
بن در دوم کس سائل در کس معشوق رفته بن در ششم در شرف است و یک معشوق دیگر بوسه
زنگ که سبب دس در فتنه و فنا و با آشتنایان یا شد تا موافق با این شد چرا که از بن دوم که در نهم است
از ضرب لیا جخانه بر اے که سیاه رنگ است و بجای بن بن در نهم و سیزدهم خانه زن است و چون بن یازدهم
خود آمد که خانه آشتنایان است و اغلب که همان معشوق سیزدهم است خواست که در نکاح آید لیکن سبب
مادر که در زیر که بن شکل بنفتم که خانه نکاح است و تکرارش در دهم که خانه مادر است بن مادر بود حکم را در

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

و بن و عبادت و امور شتر منسوبست و از ضرب **ب** **ب** **ب** پیدا شد و در سوم ست پس مشغول در عبادت
و تحصیل امور شتر باشد براسه اینکه بنده شکل علم و خانه معلوم هم علم شتر و و خویلی سائل که دو هسته سواست
خانه ملک دیگر باشد یک مکان را فروخته یا اگر فاند چو اگر کسی در دو روز دوم بکارد و در خانه ساقط دیگر طرف
خانه مسجد یا کتب و یک طرف فغان و سپاهیان یا آنگران باشند یک طرف سبزه و در فغان
باشد چو اگر کسی مسجد و کتب خانه ست و کیفیت **ب** فغان است و سبزه و در فغان و از **ب** گفتم اغلب کرد
حویله و ایلوان متقابل باشند و از ضرب **ب** **ب** **ب** بر آمد پس حویله از ارث رسیده باشد چون
ب در چهارم ست شاید که بر عمارت چوبی فروخته کرده باشد یا از حویله و مکان مبلغ حاصل کرده باشد
چون در دوم که خانه غذاست **ب** سبست و بکارش در ششم که خانه شکمست که اگر در دس از قسم موئده و
و غیره چوبی نقل خورده لیکن ضرر کرده که بنده از نتیجه برآید **سوال** از زراعت اگر کسی از احوال
زراعت پرسد در چهارم نگاه کند اگر شکل سود باشد زراعت خوب شود و اگر محسن باشد منفعت نباشد و اگر
چهارم سود و در پنجم محسن بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چهارم و پنجم محسن نیکو زراعت نشود
نباشد اگر در چهارم محسن و پنجم سود بگوید که زراعت سوانحات خواهد شد و زراعت نفع خواهد شد و اگر در چهارم
نماست محسن یا **ب** آید زراعت پیدا نشود **ب** شکست خواهد شد **ب** سوخته شود **ب** اکرم محسن حکم و اسب **ب** و پنجم
در سبزه و درخت گرم افتد و موش و زراعت اندک **ب** از باد تند و طاع خال شود و **ب** شکست شود و اقبست طاع
دوشن گرد و **سوال** از خرید ملک اگر سوال از خریدن ملکی باشد نظر کند در چهارم و پنجم
اگر در پن خانه اشکال سود باشد باید خرید که نیک است و از دس نفع بسیارند اگر شکل چهارم محسن و پنجم
سود آن ملک خراب است آنرا نفع خواهد شد و اگر در چهارم سود و پنجم محسن حکم بر محسن نماید و فکر آنرا
دجاسه نیک و بد نگاه کند که خبر از خرد و شرد و اگر در دوم شکل سود باشد در آن ملک و در فغان میوه دار باشد
اگر آن شکل سود با قوت باشد و در فغان بکمال و با قوت باشد و اگر ضعیف و بجالی و در فغان نکرار دوم در آن
در فغان نولشانیده باشند و در اقل و در دس میان و در اقل قدیمی باشند و در صورتی که در مایل بکار
کند بگوید اغلب که در فغان و دیگر نشانند و اگر شکل و پنجم محسن باشد و در فغان اگر آنرا در فغان
نیک بی بر باشد و در طاع نگاه کند اگر در آنجا شکل سود باشد بزرگبار آن آنجا نیک باشد و فکر در فغانی نیک بزرگبار
امین در است قول باشند و فغانی بکذاب و بر قول و اگر در پنجم شکل سود باشد آب و عسل آن بجهت نیکو بود و سبزه
اکرم بر سر آنجا پنجم پنجم و در دوم و از دوم ست پس سائل از غیره سفارده چون شکل منقلب است رفته برگرد و یا ماده منفرسته باشد و از
از دوم پنجم شکل منفرجه است نایب پس نگار میایدست لیکن بر از دوم که حال و در فغان ماده شکل منقلب و در پنجم پنجم

که اول در نصیب من است یا نه اگر اول و پنجم داخل باشد و بنهم موجود شود و زن در نصیب است و اگر پنجم
 خارج باشد از اول و پنجم شش برادر اگر داخل سعد و بجای نیک یا قوت باشد بگوید که بعد چند است خواهد شد
 سوال سعادتمندی **نهم** زن اگر سوال از سعادت و نجل و سخاوت فرزند کند شکل پنجم را با پنجم زن
 در دوم را با دوم ازین هر دو یک شکل کند اگر $\equiv \equiv \equiv$ باشد برآید در طالع یا دوم یا پنجم یا باز دوم یا چهارم پنجم
 در سب که فرزند با سخاوت بود و آنچه پیدا کند در الحال تصرف کند اگر یکی از $\equiv \equiv \equiv$ برآید و درین
 خانه ناکر شود صاحب خزان شود و هیچ مال نکند و خرج کتر کند اگر $\equiv \equiv \equiv$ برآید و درین خانه ناکر شود و نجل
 و محسن شود و اگر $\equiv \equiv \equiv$ برآید در خانه ناکر شود و تکرار کند کجاست و محسن بود و جنگجو و خوشی و عطی
 بود یا معطل \equiv و زانوی و قمار باز فاسق و گریز یا \equiv و زود و وفای باز اگر سوال کند فرزند تا شدن از جانب مرد
 یا عورت در اول و هشتم بریند اگر در اول \equiv باشد عیب در منتهی خرد است و اگر در هشتم \equiv باشد علت در عورت
 بود اگر \equiv بود فرزند معلول برآید و اگر پنجم \equiv بود دوم از جانب عورت بود و اگر \equiv بود بعد از
 نهم برآید بود یا از دیگر سوال در از **نهم** فرزند اگر سوال در از **نهم** فرزند کند اگر در **نهم** این شکل $\equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv$ زود میر و زیاد از یک سال نکند و سوال دایه اگر سوال دایه کند دوم شیر خور دان و سوم
 نیک و دوم محسن و دوم مهر و سعادست دایه مبارک و شیر و سعادست اگر سوم نیک و دوم محسن و تکرار او
 در ششم شیر و سعادست اگر سوال کند که این پسر را شیر مادر خوب است یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم محسن
 شیر مادر بهتر است و اگر نیکس باشد حکم نیکس نماید و اگر مهر و سعد مختار است و از نتیجه اول و پنجم و سوم و پنجم هم بین
 حکم نماید سوال **معشوق** در خانه پنجم اگر شکس داخل سعد و یا خارج سعد و تکرار در خانه نیک نماید و شوق
 دوستی کند و در خانه ناکر عدوت و خصومت خواهد کرد و اگر در پنجم محسن باشد و تکرار در خانه ناکر دوستی
 نماید باید گفت که اگر چه معشوق در محبت است اما دوستی خواهد کرد و در **معشوق** اگر دوستی معشوق را اعتبار
 نشاید بر این قلب است و اگر در پنجم سعد و تکرار در خانه ناکر بدین معشوق اگر چه در دوستی است اما در عدوت
 خواهد آمد و اگر در پنجم خارج محسن و محسن آن در یازدهم و چهاردهم و بیازدهم و شانزدهم آید باید گفت که اگر چه معشوق در
 کم مهری است و در گریز است اما آخر ارام خواهد شد و $\equiv \equiv \equiv$ در پنجم در مزاج است پس چند آن بدی از دوستی
 ظاهر نشود \equiv معشوق کم مهر است از نتیجه اول و پنجم هم حکم نماید از سعد و محسن و تکرار او در جای نیک معلول
 از **مختر شدن معشوق** اگر سوال کند که معشوق مسخر و زمان ازین خواهد شد یا نه شش از اول و پنجم برآید
 در چهارم زن اگر سعد شکل داخل باشد نایت برآید معشوق در دوستی باشد و حکم خواهد بود و اگر سعد خارج آید دوستی
 خواهد کرد و میانه و همیشه مواصلت خواهد بود و اگر محسن خارج و داخل و منقلب محسن برآید بدست نیاید و نیت سعد

حکم است و اگر در پنجم خارج و در خانه سوم و یا پنجم عکس آن هم همین حکم است و \equiv را هم ملاحظه کنند اگر در سوم و یا پنجم و یا در پنجم و چهاردهم و شانزدهم باشد حکم آمدن خط کند مگر آنرا بشماره گوایه خانه پنجم بطریق که نوشته شد و اگر از معدود نام پرسند باید دید اگر شکل پنجم سعد در خانه سعد بنظر نیک باشد یا نه نیک بنویسند و اگر در پنجم عکس در خانه دیگر شود و پنجمی در نوشته باشند و اگر شکل عکس در خانه نیک و یا شکل سعد در خانه عکس پس بے اعتبار باشد آنچه از نیک و بدی نوشته باشند و نیز \equiv و شکل عطار در ملاحظه کنند که در دل کجاست مسجد چو یام عکس و توست یا ضعیف حکم از آن کند و اگر از راست و در و مع خبر پرسند اگر در پنجم سعد در خانه ناسی عکس سعد حکم را کند خبر راست است و اگر در خانه ناسی چه حکم را کند خبر خوش است آنرا در و مع و اگر در پنجم عکس در خانه عکس خبر بد است و پنجم عکس در خانه نیک خبر بد است لیکن در و مع و از مغرب اول و پنجم نیک و بد خبر گویند و اگر در پنجم \equiv باشد کتوب برسد و اگر \equiv و بد خبر برسد و نیز راست و در و مع خبر از پنجم پنجم و بد خبر گویند نوع دیگر از پنجم تا با در پنجم نقطه افراد شمارند اگر قاف بود خبر در و مع و بد خبر بود و خبر راست و حکم \equiv و \equiv هم باید کرد اگر بعد پیوسته است و عکس در و مع اگر پرسند که رسول من فرستم هم را بساز و اگر در اول \equiv بود راست گوید و در عکس گریه \equiv ساخته شود \equiv در و مع بنید \equiv کار نیک کند \equiv بد بد مشقت \equiv به املت و در اسافه گرد \equiv به پنج چیز نرسد \equiv بے احکام ساخته شود \equiv زود باز گردد و اسافه \equiv در و مع ساخته نشود و اگر پنجم خارج یا متعاقب رسول در راه میرد و اگر داخل بود ساکن است و ثابت خفته بود **فائده اگر از لباس پرسند حکم از اولیت و سعدیت خانه پنجم گوید و اگر از عطای خلعت پرسند** اگر در خانه پنجم سعد داخل و ذکر ارض در اول و بدیم و یا در پنجم و چهاردهم دلیل بر حصول خلعت است خصوصاً \equiv که منسوب به خلعت و لباس است اگر در خانه پنجم نباشد و بجای نیک با قوت باشد و خانه پنجم داخل سعد دلیل بر حصول خلعت است و حکم بد به و تحفه و سوغات هم همین مثال است لیکن در بدیه و تحفه ملاحظه باید نمود \equiv چیست پنجم \equiv را در خلعت و نیک و نه را در پنجم بدین ملک و اگر بر نسبت داده اند و اگر سوال از زمانی و ضیافت باشد اگر در و مع و \equiv شکل سعد بود بر و کار نیک است و اگر در اول عکس و هفتم سعد باشد بطبع نیاشد و نباید رفت و الا جنگ افتد و اگر در و مع و \equiv نیز همین حکم است و اگر \equiv و \equiv آید البته جنگ افتد و اگر در پنجم سعد باشد بخیریت برود و باز آید و اگر پرسند که ضیافت می کنم چون باشد طالع میزبان و پنجم همان هر کدام که سعد بود آنرا خوب گویند و اگر در پنجم بود همان شریک شربت و پنجم دعوت و آمدن غایت بود و اگر \equiv حکم را کند صاحب خانه خود بود و جهت شادی و فرزندی یافتنی باشد دوست و اگر در و مع بود تعیین اعدا \equiv بذا القیاس از ذکر ارض گویند بهر خانه که باشد و اگر سوال کنند که چه خبر در پیش من آنرا نظر کنند در پنجم تا به شکل آید از داخل و خارج اگر \equiv و \equiv دلیل کند هر یک طعام و اگر متعاقب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و آنچه شکل خارج سعدست پس دلالت بر رفتن اسپانست از مکان گفتیم که فروخته شدند و این طریق او شاکست
 سلمه زب و چون در هفتم بود پس توقف وی برای گرفتن زوپیه است وصول نموده هندوی کرده خواهد آمد چنانکه
 در عاقبت هم دلیل است و صورت زست و خانه پنجم آنده که خانه مهندوست و در عاقبت هم دلیل است
 دسیت بخیریت چه در سوم در خانه عدد بود ۶ عدد و ۹ عدد و خانه گفتیم که در بازده روز بیا یدر ایلا در غریب مدد
 و چهارده روز خواهد آمد موافق قاعده جدول گذشته قاعده اگر طالع در ۶ یا ۱۵ در ۱۵ و طالع در ۱۲ بود غایت
 مرصین بود اگر خمس داخل بود هم ملاک باشد در ۱۲ مرده باشد یا در بنده اند اگر تولد شود جراحی داشته باشد
 یا از سه خون رود همین اوزد اگر تولد شود و از ۱۵ دلیل سوختن بود اگر در اول دوره و دوم و یا
 شکل خمس شریک بود هم از گردن کشتن بود و اگر در طالع و هفتم خمس بود در غربت به حال شود اگر هر دو سعد
 بود و نتیجه خمس این هم دلالت بر بریشانی دارد و این قاعده منقول از کتاب استاد و اگر و هم خمس داخل و ۹
 و هم خمس خارج غایت مرده باشد و خاصه که ۴ داخل و دوم خارج خمس مرده و دفن کرده باشند اگر یک از شکل
 اول و نهم در چارم تکرار کند و سعد داخل بود غایت زنده است و اگر در هشتم تکرار کند خمس خارج غایت مرده
 و اگر نهم و هشتم خارج هم بدست و اگر نقاط افراد رل از سنه و دو کم باشند مرده و اگر سنه و دو یا زیاد باشند
 زنده و اگر در چهارم و در هشتم و در طالع هم یک ازین هر دو مرده باشد و این قاعده در بیا هم بکار می آید
 اگر در هفتم تکرار نش در ۱۱ هم مرده باشد براس کیفیت غایت رلی زوم را پنجه این است.

در اول و در دوازدهم که خانه نکبت و بند و در هشتم بخوف منسوب هستند
 در طالع و هم دلالت بر خوف داند در هم در خانه سفر و در عاقبت معکوس بصورت
 شد گفتیم که غایت در سفر زنده بجای و قتل در آمده و از ضرب چارم و در هشتم
 برآید که بر خرم منسوب است خصوصاً نهم نیزه پس بر نهم نیزه کشته شد و برای زندگی و مرگی عمل نقاط هم پس بدیده
 است پس افراد رل را شمریم بیست و هفت شده گفتیم مرده است چرا که از سنه و دو کمتر اند و بجبهه زندگی و مرگی
 غایت یک انقلاب معمول است سلمه الله تعالی و آن نیست که از آتش اموات شکلی سازند و از آتش
 نبات شکلی و از آتش نهم و دوم و نیزه هم شکلی و از آتش بیستم و دوازدهم و چهاردهم و پانزدهم شکلی و این
 چار شکل اموات ساخته فرعه تمام کند باز در هفتم این فرعه و پانزدهم شکلی پیدا کنند اگر شود
 بحر مج شده باشد و غیر این از اشکال سعد حکم نبردگی و از خمس مرگی پس قاعده شکل این است پس
 از بیستم این فرعه که سبب باشد و از میران رل اول که سبب است برآنده این شکل که

Handwritten manuscript page from the "Risala-yi Asma-i Husna" by Mirza Asadullah Khan. The page contains dense Persian script in Maghrebi style, organized into two columns separated by a central vertical line. At the bottom, there are musical notation symbols (neumes) on a four-line staff.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

باشد خود را از آب و علت استسقا و از غرق شدن نگاهدارد خاصه که در اول پنجم و هشتم و نهم و دهم
در شانزدهم باشد حکم کند قتلها که از این چیزها نگردد اگر غالب عدد در پنج باشد خود را از اسب نماند
و بلکه خود را نگاهدارد خاصه که در اول و پنجم و نهم و دهم باشد اگر غالب عدد در پنج
باشد خود را از سوختن آتش و باد و سموم و احتراق خون دارد نگاهدارد خاصه که در اول و پنجم و نهم و دهم
در نهم در سیزدهم باشد حکما بیدین صورت از غلبه عناصر حکم کرده اند و الله اعلم و از خانه دوم ادای زمین
را حکم کرده اند اگر سعد خارج باشد سهولیت او باشد و محسن تجلیت و محسن اعلی و ثابت و محسن منقلب او انشد
از سعد داخل بر برابری باشد بابت میراث و بره بشارت است $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ در طالع
سائل بود و در پنجم پس مدعی علیه لطاها اگر چه $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ در طالع
نیک متوسط فیما بین دارند لیکن در باطن مدعی علیه نسبت طلب $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ میراث به
سائل دشمنی جانی است براسه اینکه در طالع در دوم خود و خانه مغرور $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ و خانه دوم افتد
مال است و در پنجم به پنجم خود آمده که خانه کینه و فساد و کینت و قتل و مرگ است و معتد از ضرب پنجم به
صاحب خانه نه برآمده که شکل خانه دوازدهم است که خانه عداوت است و از ضرب پنجم دوم و پنجم و در پنجم
و برآمده و در تکرارش در یازدهم است که خانه امید است پس حصول میراث می شود لیکن چون یک و خصوصیت جاک
جای $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ است در دوم به که هر دو منسوب بخند و ناست این مقدمه علیه حکم خواهد رسید زیرا که در خانه پنجم
پنجم بخانه شود در دهم که با فوت است که خانه حاکم است و پنجم و دهم شکل حاکم است خواستیم که در میان
سائل و مسئول چه خواهد شد از صلح دست او از نتیجه اول و پنجم $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ برآمد که شکل
ثناست بخش است پس گفت و کرد و در علی اندام در میان آنها خواهد ماند و حاکم رعایت پنج کس نخواهد
کرد و برای اینکه از نتیجه اول و دهم و پنجم و دهم یک شکل برآید $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ که از سائل و مسئول ساعد است و دلیل
دوم آنکه او را اول هم به برآید و از این دلیل سائل است و از پنجم و دهم $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ دلیل مسئول است و هر کدام از این
هر دو در دهم و در میزان و نه شکل میزان و دهم در سکن کی از این هر دو پس حاکم رعایت پنج کس نخواهد کرد
و این قاعده در احکام مائة سوم نوشته شد چون $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ در سوم و در مزاج خود با فوت است و شکل صلح پس
خوشیش و اقرباد در میان آمده صلح خواهند آخر الامر بین مشتم بطور آمد و الله اعلم احکام هم خانه پنجم اگر
سوال از سفر کند که رفتن من می شود یا نه نظر کند بطالع و سوم و چهارم و پنجم و یازدهم اگر درین حس آنها
شکل خارج $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$ بعد باشد سفر می شود بخیر است و از محسن خارج محسن بی بی اختیاری و اگر شکل اول منقلب
یا نایب یا داخل و در چهارم هم داخل یا نایب سعد و ذکر آن در یازدهم حکم بر عدم رفتن آن کند طبعی لبیک

[illegible]

[illegible]

زمین مشرق خرق عظیم پیدا آید اگر شش یا علم نجوم را خواسته رسد ۳ و بار جنوب مزاب شود ۴ و در بند رسد
 و رنگ و حبش و زمین و سواد عرب مزاب شود ۵ شام و دروم را خطر بود ۶ چمن و فراسان و بابل
 و ترکستان مزاب شود ۷ و مجار و ازمن و سواد و فراسان را آفت رسد ۸ ملک عراق و عجم و مصر و
 آفت بود ۹ ملک عراق و غرب و یونان را آفت برسد ۱۰ ساحل دریا و زمین سیلاب را آفت بود ۱۱
 حمله افانیم سلامت باشند ۱۲ در آن سال ناخت و باخت لشکر بسیار بود آنا عاقبت بصلح انجامد سوال از
 عمل و خدمت بود اگر او تاز بسد داخل یا سعد ثابت باشند عامل در آن ایل در بماند و امان کند خلیق
 و اگر او تاز محسن داخل و متقلب دیر بماند آنا ظلم بر اهل شهر کند اگر در دهم ۱۳ ۱۴ منفعت بنید ۱۵
 و در دهم و چهارم داخل سعد بود در آن عمل عزیز و تمکن بود آنا نفع کمتر ۱۶ ۱۷ در آن عمل نفع نه بنید
 و در دهم و چهارم داخل نگراند آنا پایدار باشد اگر عکس دهم و دروم با چهارم آید میان کم و رعیت افتکانت پدید
 آید اگر سوال از عمل و شغل روزگار شود در دهم ۱۸ ۱۹ آید حصول روزگار نشود و اگر بر تقدیر شود نماند و اگر
 هست تغییر شود و در دهم از خدمت شود و اگر در دهم داخل و عکس آن خارج در یازدهم با چهارم باشد از دهم
 آید آن خدمت در چند روز دیر و در چنانچه در دهم ۲۰ ۲۱ بود و ۲۲ در ۲۳ اگر در دهم و دروم و در دهم ماه بهیم
 شود و از دهم تمام روزه و در میان سائل بود آید امکان آرزو گس نبود و اگر در طالع دهم و یازدهم
 داخل و ثابت باشند و عاقبت هم داخل و در آن عمل پایدار بماند و اگر در طالع دهم و در دهم ۲۴ و اگر در
 ۲۵ ۲۶ ۲۷ باشد عمل و شغل بزرگ و اگر در دهم ۲۸ ۲۹ آید و در سوم هم باشد سائل را بهتر و بد که از دهم رسد
 و بد و زگارش می رود و اگر در ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 طالع هم بخیر و درین صورت هم روزگار بر هم خورد و اگر شغل ۵۱ و ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 نباشد و اگر در دهم ۶۱ و در چنانچه باشد سائل را مطالبه سرکار باشد و اگر سوال کند که مراد کدام خدمت
 خواهد شد این منسوبات دهم گوید یا از اول و دهم شکلی بر آید و از منسوبات آن حکم کند این حکم پیشتر نوشته در
 خانه اول باز تکرار نمود و از طبیب اگر سوال کند اگر دهم شکل خدمت طبیب عالم است و لا اجمال
 یازدهم خانه بخیر و دهم و خانه سعد باشند حکم بخیر و دهم هر دو راست و درست است اگر دهم
 سعد و یازدهم شمس حکم یکس نماید و از نتیجه دهم ۶۲ اگر سعد بر آید ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰
 تشخیص مرض نموده و الا نه سئل به الا لایقاس عزیزه برای ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰
 و حصول جمیع خود را پیش کند و در دهم زانچ این است و طالع ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰
 در دهم و سوم شمس خصوصاً باشد ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

[illegible]

که نقطه دوم نیز آن منتفی شود نقطه منتهی بر افلاک سال قرار می دهد از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب
آن حکم طالع سال می کند چنانچه در وقت نقطه نما نقطه سوال آنرا می بیند اگر موجود باشد و مطلوب
او حاضر باشد حکم بیرون مطلب سائل می کند مثلاً سوال سائل از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطه
منتفی به نقطه دهم را شمار کرده می بیند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بودن روزگار می کند و اگر موجود
نباشد حکم بر بیهوش شدن شغل و عمل بنمایند و علی هذا القیاس وقاعده دوره این است که هر گاه مراتب
آتش باد و آتش و خاک مهلت ست چنانچه نوشته شد و سائل سوال سفر کرده که عبارت از نقطه نهم است
پس نقطه نهم پیدا باید نمود بدین طریق مثلاً در میزان $\frac{1}{2}$ بود و این ممول او ستاد آن است که نقطه اول
فصل میزان حرکت داده بهر جا که میزان آن گویند و نقطه دوم میزان از حرکت داده بهر جا که منتفی باشد حکم بود و ناخوب
سائل ما از آن کند پس نقطه بادش را حرکت دادیم شکل رسید به $\frac{1}{2}$ و این با و اول است پس آنست که شمار کردیم تا باد بهشت شد
دوره باد تمام بیاید و این باد هشتم است پس از باد هشتم فرود آمدیم به باد نهم و آن آب است پس
نقطه نهم باد $\frac{1}{2}$ آب است مثال دیگر سوال سائل از شغل و عمل است و نقطه آب منتفی آب $\frac{1}{2}$
شرین از آب $\frac{1}{2}$ شروع کردیم تا آب $\frac{1}{2}$ شش شد باز از سر گرفتیم تا آب $\frac{1}{2}$ هشت شد دوره
آب تمام شد باب $\frac{1}{2}$ آب $\frac{1}{2}$ آب دوم است پس بجای دوم فرود آمدیم که خاک $\frac{1}{2}$ باشد پس
نقطه ر خاک $\frac{1}{2}$ نم باشد باز از خاک $\frac{1}{2}$ شروع کردیم چون خاک $\frac{1}{2}$ نم بود خاک $\frac{1}{2}$ و هم شد
پس و هم نقطه آب $\frac{1}{2}$ خاک $\frac{1}{2}$ گردید مدعا ازین تحریر آن است که از سائل معلوم نماید که سوال او
منسوب ب کدام خانه است از نقطه منتهی به همان مقدار شمار نموده نقطه سوال پیدا کنند بدین طریق بهر عنافی که
نقطه منتهی شد از آن شمار بکنند یا باز از سر گیرند تا بموضع آن شکل چون دوره تمام نشود بهر شکل که دوره منتهی
شود همان مقدار از عنصر دیگر که آئینه آن عنصر است شروع نمایند مثلاً دوره تمام شد باب $\frac{1}{2}$ آب $\frac{1}{2}$
سیم است پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دوره خاک تمام بجای $\frac{1}{2}$ شود بدین وجه که نقطه ر خاک
بجای $\frac{1}{2}$ منتفی شد از خاک $\frac{1}{2}$ تا خاک $\frac{1}{2}$ شش شد باز $\frac{1}{2}$ شروع کردیم تا بجای $\frac{1}{2}$ تمام شد دوره
خاک چون خاک $\frac{1}{2}$ خاک دوم است از آتش دوم که آتش $\frac{1}{2}$ باشد شروع کردیم پس نقطه نهم از
خاک $\frac{1}{2}$ آتش $\frac{1}{2}$ شد و از خاک آتش رفتیم که باعتبار دوره عناصر آتش خاک آتش است و ریاب ریاب
دوره و اذن عنصر از مشکلات است و چون نمائی اسان است والله اعلم بالصواب و اما نقش چیست چه چیز دیگری
باید دانست تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مرکز دوم دست و زخمی نقاط
با یکدیگر سوم ظاهر و محض تفصیل این مقدمات آن است که اگر نقطه منتهی شود در مرکز خود چنانچه آتش

[illegible]

او سر انجام باید و اگر در خانه نشسته بر نقطه دشمن بود در انکار مانع میزاید شود از منسوب آن نقطه دشمن
 دشمن را متفر کند و دشمنی هم بر سه قسم است بدستور دوستی و مطلوب آن نقطه را به عین که گنج است در مرکز خود
 است یا در مرکز دوست یا در خانه دشمن در مرکز خود دوست خود دوست و در مرکز دشمن خود ضعیف و بهمان
 فرق نازک را بطل آورد اگر در خانه دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطه مطلوب در دست یا مائل یا
 در زائل یا در و توالود یعنی آتش در خانه آتش در دست و در باد مائل و در خانه آبی زائل
 و در خانه آبی خالی در دست و توالود همین قسم در باد آب و خاک پس نقطه اگر در دست بود ولایت بر حال دارد
 و در مائل بر دست قبل و در زائل بر گذشته و توالود هم در حال بر حال است موافق و تدبیر و مالیت و
 زایلیت خانه و حصه بر تدبیر و مالیت و زایلیت خانه هم حکم حال و استقبال و ماضی از تفرع نقطه بین
 خانه و وجه آن است که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت هر دو نقطه حکم نماید و در صورت
 مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریق عمل
 این است که هر جا که نقطه منتی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جا
 قوی یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و بهر کار سعی نماید و مطلوب حال آن را اگر در جا
 یافته باشد سر انجام باید باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است نقطه آن سوال را به عین در ظاهر و بطن
 رمل اگر مرکز نیک باید حکم کند بر حصول آن کار و در خانه منتی به نگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست
 و دشمن موافق نوشته بعمل آرد چون از این همه دلائل حصول کار سائل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات
 حکم نمیتوان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث و تزیج و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب
 نقطه در موم و یا زخم انطالب بود و در یخ و دغم تثلیث و در بهقم مقابله و در موم مقارنه نظر تسدیس پس ولایت
 دارد برین که حصول کار شود یا سانس آن آخر بدستوار می خواهد شد چرا که تسدیس نیم دوست است و تثلیث
 ولایت کند بر حصول کار بخوبی اول و آخر چرا که تثلیث تمام دوست و تزیج نیم دشمن و خانه ای چهارم و
 دهم و خاصیت تزیج آنست که در اول آن کار دشواری می شود و آخر سهولیت پس مطلوب نقطه
 انطالب نمود در چهارم یا دهم باید حکم کند بر حصول کار لیکن بقدر سه مشقت و مقابله تمام دشمنی پس
 اگر در بهقم بود و سائل نشود اگر حاصل شود و بهجت و انتظار بسیار را اغلب که نشود و در مقارنه حصول
 شود بر دوسه دغم و دال است بر عدم حصول پس مقارنه را در حکم سه ششم و هشتم و دوازدهم
 سوا قضا انچه که نظرند از پس مطلوب نقطه اگر در خانه آبی ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار و توقع
 بسیار و مقارنه را هم نیم دشمنی آنکه در تیار نشود یا سبب مقارنه حکم بر بدو آن کار کرده اند و تحقیق آنست

نظر

پنج خانه حرکت کرده و خانه پنجم منسوب بار سال است پس غایت زر را فرستاده باشند و مهم مزین بجهت است
 بخانه پنجم و نه را بخانه پنجم تعلق بدین بزرگان داده اند و نه از روی دایره سکن پنجم خوانده و هشتم خانه
 موت است پس آن غایت در زیارت بزرگان موتی مشغول است و هم بمباحبت دوستان عمده مسرور چرا
 که خانه پنجم منسوب باشنایان و شکل به شکل عمده و مطلوب خاک به خاک به ناظر به تزیین و در پنجم
 مقارنه و مهمت با ششم است پس در گذشته کار غایت در آن مکان متوسط بود بسبب مقارنه لیکن هم
 بعد از آن خوب شد که مطلوب ناظر است اگر ناظر تزیین است لیکن در مرکز دو دست با قوت است و این حکم از
 نقطه رفته به نموده شد بدستور سر خاب آید حکم موافق عمل او ستاد و شفق سلمه الله تعالی چون سوال سائل از
 غایت است پس از نقطه رستی به خاک به است ششم نقطه به به شود به در پنجم با قوت است
 گفتیم که غایت در سفر و نقطه سوم از به آتش به می شود چرا که دوره تمام بخاک به خاک به دوم است
 پس با آتش دوم رفت که سینه باشد پس از به سوم نقطه به می شود در پنجم ناظر به تلیث و مطلوب آن به
 در اول پس غایت بر اے این طرف حرکت نموده و نقطه مقام غایت که چهارم نقطه به باشد آتش به
 ناظر است به تلیث پس آن غایت در راه مقام نموده می آید و مطلوب نقطه مقام که به باشد بطاهر و باطن
 منیت پس چندان مقام باشد چون نقطه نقل و حرکت که آتش به باشد از خانه خود سخانه نقل کرده پس
 سه کویج کرده مقام کرده باشد اول حکم بر کویج بر اے این نمودم که به در مقارنه به و هم ناظر به تلیث و نقطه
 مقام ساق و ناظر من چیزه که متصل با طالب جزو باشد اول حصول آن توان گفت و نقطه سفر در اول
 به آتش به شود در دوم در باطن بر آمده و مطلوبش آتش به که در و در دوم است و نقطه سفر که
 باشد با به ناظر و ساق و مطلوب بوده سفر که به در ۱۲ است منسوب به بند است ازین دلائل معلوم شد که
 غایت نقل کرده بخانه دوستان مقام نموده و با فعل سفر آن در بند است یعنی چند سرقه مقام خواهد نمود بسبب
 ریج و بیمار به چرا که نقطه مطلوب سفر که به باشد در خانه بند است و از ضرب به با به به بر آمده در دوم
 که در از خانه خود نشسته خواهد بود پس ششم خانه بیماری و ریج است و هفتم اجماع به به است که شکل به
 است و نقطه دوم غایت که عبارت از نقطه دوم منتهی است خاک به ناظر بطالع و مطلوب خاک به
 خاک به در مرکز دست با قوت لیکن در ذات به نقطه دشمن که نقطه با و باشد موجود و دشمن قاطع خاص هم
 همین و به منسوب بفرزند و آشنایان است پس یا ران و آشنایان مانع اند از خواهند بود و در ذات که
 نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و ناظر بهمان مزق بازگشت موانع است بر سفر غالب خواهد شد اگر
 و الله اعلم بالصواب حیوان طریقه احکام برل را بیک وضع بیافند ازین بعض حکم را بگوید و دشمنی ستاراکارانه

قوت شخصی عمده نمی تواند رفت دلیل دوم آنکه \equiv شکل نخوس و نگار این در ششم و ششم خانه شکر
 است پس بسبب نخوست و پریشانی لشکر در درون \equiv در چهارم است اما کش خراب شده و در
 خانه شکر که سوال از \equiv نشسته پس شغل و عمل با فضل نیست لهذا شکل دهم در هشتم رفته که دولت
 بر در شدن شغل و عمل دارد و دلیل دوم آنکه طالع سائل مرتب و در دوم شکل عطار و در مرتب و عطار و با هم
 دشمن و طالع حریف نیز دهم هفتم که ساز دهم زانچه باشد در اینجا \equiv و شماره این زبیره و قمر و زبیره با یکدیگر
 دوست پس ثابت شد که شغل و عمل با فضل نیست و شغل و عمل حریف در عین قوت چون \equiv در ۱۲
 و شکل ۱۲ در عاقبت العاقبت دلیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و فقط حکم را که با د
 باشد از میزان راندم فتنی شد بخانه دوم بد \equiv اگر چه نقطه عجم که خود سید لکین باد \equiv هفتم که منسوب بچون و عطار
 باد \equiv باد دوم و از زمان هفت هفت می شود و هفتم خانه خدا است یعنی نقطه بمرکز سید اما بسبب
 و عطار و دشمن سائل مترو و حال چو که با او را منقلب هم نشسته اند دهم باد \equiv که طالع سائل است در ششم
 باد و منفرد و \equiv نخوس و خانه ۹ منسوب بر شش پس در اصل نقطه اگر چه احتمالی راه نیافته لیکن
 بسبب تبدیل او شکل نخوس در خانه نخوس می توان گفت که شب و روز در نخوست و پریشانی
 است و مطلوب باد \equiv و ۶ و ۹ و ۱۳ است و در ناطقه ثانیست و در ۹ و ۱۳ اساقط دلیل است
 بر کار س که شروع می کند منبر انجام نمی گیر و بلکه پنج سائل هم از علیه خون یا باد می شده باشد و نقطه که
 عبارت از مال و معاش او است \equiv و مطلوب او باد \equiv در هشتم در مرکز ضدیت ناطقه ضد پس
 و هم از خانه خود در ششم رفته و خانه ۹ منسوب به لطف و نقصان است پس بسبب ضدیت مرکز و نخوست
 خانه هفتم و ششم گفت که مال از صاحب آنچه بسبب ضد است مخالف در تباهی افتاده و نقطه هفتم که طالع
 دشمن باشد باد \equiv که در باطن در ششم و هفتم بر آمده در ششم ناطره بقا باد و هم در سائل پس مخالف در کمال
 دشمنی است و بجای \equiv که بصورت یکدیگر اند و نگار \equiv در طالع سائل پس مخالف و دشمنی
 از طرفین است و نقطه دوم دشمن که \equiv است در عاقبت العاقبت بد و ناطره و ساقط و بی قوت و مطلوب
 او باد \equiv ناطره ضد پس پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که \equiv در عمل مرکز
 است خلیل هم دارد چون \equiv که نقطه مال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب آنچه
 است پس آنچه در ساقط مطلوب صاحب را آنچه بود با فضل در کمال مخالف بر آمده و معاش او است لیکن
 همین \equiv از مخالف خود ساقط هم هست و در عاقبت العاقبت صاحب را آنچه امید است که باز و از دست
 سائل آید و نقطه دوم سائل آب \equiv که در خود طالع سائل و در هفتم و هفتم قوس و ساقط مطلوب

برای آنکه منسوب بکاملی و متعادل است و خانه رستم هم بجای نسبت دارد پس بدو وجه ثابت شد که بسبب کاملی در برج است و صورت پیشگام است و در هر دو هم که خانه مرشد است پیشگام مزاج است و منسوب به پیشگام است که مرشد و غیره از یک از جمله کار روزگار است و عالی است و خوش خلق بوده و اقلب که از بهشت سال مشغول باین شغل شده که عدد خاک بهشت است و در دو هم که خانه شغل در قیست است اگر چه از روی ابدی قوی است اما از روی مندیت مرکز ضعیف است و از ضرب است و نه برآید و در نتیجه دو هم موجود است منوم شد که مسائل پنج بسپا کشیده لیکن نتیجه خوب نه بخشیده ازین سبب بتقابل خاطر شده و نه اگر در هر دو هم باشد نوشته اند که بر کمی اعتقاد منسوب است پس در اعتقاد هم مقصور راه یافته این معنی را مسائل قبول نکرده و در هر دو هم دال است بر شب بیداری با و دیدن بزرگان در خواب و عرق بلندی با و هم مزاج آنکه پیش باشد در دو هم پس مسائل ترک روزگار کرده باز مسائل روزگار شد برآید آنکه در هر دو هم خانه شغل است و در دو هم پس که شغل دو هم است در اصل در خانه ترک آمد پس ترک روزگار نموده و هم مزاج پیشگام که در دو هم آمده گفتیم باز راغب روزگار خواهد شد مسائل قبول نموده خواستیم که از روی نقطه هم احوال آن معلوم کنیم نقطه آب است را سیر دادیم منتهی شد بخانه ۶ به و مطلوبش آب است و در دو هم ناظر بتلیث آن نقطه بخانه ششم ششم ششم است و آلات می کند رفتگی و رنج طبیعت بسبب ترقیات و علو درجات چرا که آب است در خانه دوم است و دوم مرکز باد است پس باشد خود آمده و از خانه با و ج خود آمده و حاصل شدن بسبب خوبست شغل است و مطلوب ما فنی آب است و در باطن در اول دو هم برآید در اول مسافت و دو هم ناظر بتلیث این هم دال است که مسائل اشتغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و یا رنج فرزندان و برادران و بعد بخانه باز شروع نموده باشند و پیشتر هم در زمان ما فنی شغل بود و علامت نیستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب و هم که خاک است است بخانه دوم موجود است در مرکز مندیت و مطلوبش خاک است و در و از دو هم که خانه رستم است پس شغل که می کند نتیجه این را نمی کشاید و نقطه مطلوب مستقبل همان نقطه دو هم می شود و تذکرش شد پس آینه هم همین قسم است و مطلوبات غائبانه آن باد است و مطلوب آن باد است و در دو هم مرکز خود و ناظر بتلیث پس یکی ناگاه کشوری خواهد شد بسبب غایبی که از سفر خواهد آمد بدو دلیل اول آنکه از ضرب است با و صیقن الخایج برآید و بجای است که در سوم مرکز دارد و دو هم آنکه بجای است که در مرکز آن در رقم و سوم هر دو خانه سفر است خواستیم که حقیقت روزگار ظاهری مسائل معلوم کنیم پس منتهی شد

و ۶ خانه نوکران و ۴ خانه عمده پس شصت سیاه رنگ نوکر عمده و یا نوکری عمده مانع سفر خواهد بود و حق
که مع حکم که عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را ضرب دادم ۱۲ و از چهارم و چهارم دهم ۱۲ و از هر دو ۱۲
برآمد و از دوسه و از سه و سکن در دهم از باطن برآمده اغلب که روزگار دهم رسد و همین جا بماند که موافق
ابداً شکل خانه چهارم است چون ۱۲ در خانه دهم نوشته اند که عمل و شغل نشود و اگر گسست از دوست
برود گفتیم که با فعلی روزگار سائل نیست و اگر باشد برود چون عکس ۱۲ در باز دهم است و دهم تغییر
دهم که سیزدهم باشد تکرار بخوره اغلب که باز رود شغل پیدا شود و از اول دهم ۱۲ برآمد و در دهم است
پس سائل از خانه خود ملاسه حاصل نموده ترک روزگار نماید و با جمعیت خود که ۱۲ در آخر دال برین
نقشه است و نقطه حکم را که آب ۱۲ است سیزدهم شصت شد در چهارم به ۱۲ و معلومش آب ۱۲ که ظاهر
باطن نیست دلالت بر سرگردانی و بریشانی دارد و مطلوب ماضی آن آب ۱۲ در نقطه با قوت ناظر
تلیت و خانه هفتم خانگی است و خاک الوقت و سال است و آب بیا متعلق و آب ۱۲ آب ششم
پس شش ماه و شش سال گذشت که کار سائل خوب بود و آب تعلق بوزب وارد و خاک جنوب
پس در مغرب یا جنوب اوج کار سائل بود سائل قبول نموده که هر دو جانب کار من خوب بود لیکن از
ضرب ۱۲ یا ۱۲ برآمد و آب در نتیجه هم پیدا می شود پس مغرب را قوت زیاده شد
پس در مغرب اوج کار بسیار بود و حکم گذشته آب ۱۲ آب ۱۲ است که در باز دهم با قوت است
و نقطه آب ۱۲ نقطه سوم است که جنوب به برادران است پس بقوت و ادا و برادران سر کام کار
سائل شود و نقطه دهم مطلوب ماضی که آب ۱۲ است خاک ۱۲ است که در خود طالع و در سیزدهم که در
از چهارم که طالع سائل می شود تکرار دارد و خاک در آتش نورانی می شود و دهم باطل خود آمده پس
روزگار با ترقی بود و از ضرب ۱۲ و ۱۲ برآمد که شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب دهم ظاهر و
باطن نیست پس سرانجام روزگار خوب نه شد و هند خاص الحاض طالع آتش ۱۲ و هند نقطه دوم
آتش ۱۲ ظاهر و باطن نیست و ۱۲ در هفتم و هشتم بخوت جنوب است پس برمی روزگار بسبب شخصی
شد که دوسه صدیت و دشمنی کرد و از حبت خوف خود بر اے صدیت روزگار و این حکم منتهی اول
ست که دلالت بر زمان گذشته دارد و الحال اندیم بر سر احکام منتهی ثانی چون نقطه از چهارم حرکت کرده در
بیم ۱۲ منتهی شد در غیر مرکز این هم دلالت بر غربی و تشویش پس از هر دو منتهی به هم نایت شد که گذشته
و اول سائل خوب بود چرا که آب در خاک قوی بود و الحال بدست که نقطه طالع در غیر مرکز است و مطلوب طالع
آب ۱۲ است که در دهم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم خارج مغفوس پس بدو کار نباشد و اگر باشد در خلل

Handwritten text in a cursive script, likely a manuscript. The text is written in a single column, with some lines starting with a large initial letter. The script is dense and appears to be a form of Arabic or Persian calligraphy. The text is written on a light-colored background, possibly parchment or paper, and is framed by a simple border. The handwriting is fluid and characteristic of the period.

پس بدو وجه بیو طالع ثابت شده عذ خاک ۳۳ بحساب اسجود چار و موافق اوج سهبت پس
از چار سال یا سهبت سال از اوج عزت چنانچه غم گرفتار دوم فرج ۳۳ و ششم هم دلیل بر نفکات
و بیماری های ثانی و ۳۳ در دوم دلیل بر قنات مال و معاش از ضرب ۳۳ ۳۳ متولد شد و سوم مکرر و
۳۳ منسوب به روح و شکل سیاهی و خانه سوم برادران و نهشتان پس مال خائل بسیار بیان و نهشتان
خروج شد و از پنج باب شد بر آید و کمارش و نهشت و دو و نهشت هم دلیل است بر آنکه مال خائل بسبب آشنا بشارت
رفته و نیز دلیل است پیشترینه با فرست کوه که بوی محبت و آشناست داشت و بزور عمل نزد خود است
که خانه دوم قنات است و بسبب داشتن و سه فرشته در میان برادران شد و اغلب که مرده باشد
یا مفارقت بسیار آن چرا که ۳۳ در دوم از هفتم که خانه او است به ششم خود آمده که منسوب به مرگ و جدائی
سائل گفت مرده و خرج مال سائل محض بیست و شش و عیش و عشرت شده برای خدا و راه تنگ
مصرف نشد برای اینکه ۳۳ صورت محسن و جمال پدید نسبت دارد و پنج خانه بود و محبت و حماسه کرون و
شراب خوردن و در شہوت صاحب اسجود نقصان نباشد و بعد از اطعام نیست و منی غلیظ و اغلب که اسساک
ذاتی دارند و سخی مسجد است بسیار می آید که اگر حالت اکبت و شہوت از هفتم گویند و غلظت و رکاکت منی
نیز از همین خانه پس این همه احکام از ۳۳ گفته شد و احوال ضیق و فرامی فرج و قوت و تنیدی را از چهارم
نوشته اند ۳۳ در هفتم خانه موسی خانه و در سیزدهم موسی فرج و قوت و تنیدی است را از سیزدهم گویند
اگر کسی برسد که استب جماع کرده ام یا نه به ششم و دو و از هم رایبند اگر کسی خارج و یک و داخل جماع کرده باشد
و اگر هر دو خارج کرده باشد و اگر هر دو منقلب خواسته باشد لیکن نشده و اگر هر دو داخل باشد بسبب تنگ
یا براسه ناشدن شہوت اتفاق نشد اگر برسد که در شب چند جماع کرده ام در شکل چهارم بند که جنب
نقطه همان قدر کرده باشد یا موافق اعدا و نقطه و بعضی از اول و هفتم نتیجه بر آورند اگر داخل است جماع کرده باشد
و اگر خارج نگردد باشد چون او ستاد شفیق سلمه ۳۳ در ۲۰ و بخوردن تنگ قرار کرده ازین سبب گفتیم که
سائل تنگ بخورده اختیار کردن در اول بسبب ذلی مشوقه است سائل اقبال کرد و باز گفتیم که چار
روز گذشته که گوشت و ساگ میخی خورید و در خوردن سه کس شریک بودند گفت بے از ۳۳ ساگ میخی
گفتم و ۳۳ راجع ۳۳ ضرب کردیم ۳۳ بر آید که منسوب به گوشت است و سه کس از تکرار ۳۳ یا ز گفتم که
دو کس سیر خوردند و یک کس را چیرے است یا باقی نمانده براسه اینکه خانه را بشکم نسبت داده اند پس
در ۶ سائل ۳۳ شکل معذ داخل است پس سائل سیر خورده و از دو و از دوم هفتم ششم میشود آنجا ۳۳ است
وی هم سیر خورده و از ۳۳ ششم ششم و دوم میشود آنجا ۳۳ است که اندک شتهای باقی دارد باز گفتم که اکثر خوابا با

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

نیکو یک سال و هفت ماه و الله اعلم بالصواب
 و لالت بر طلب دارند زیرا که شکل خانه سیزدهم
 منسوب بر طلب نمود و پنجاه صاحب خانه ضرب نمود
 و تکرار پنجاه در دوم و خانه دوم خلق مجمل و ۶ پرده و
 صورت امید پس طلب امید دارد که هنوز در پرده است و شکل طالع در نهم و دهم
 و نهم خانه علم و دهم خانه شغل پس طلب امید علمی دارد که از شغل حاصل شود و هنوز در پرده است یا
 بآن علم ترقیات حاصل شود و از ضرب ۱۱ و ۱۱ که خانه ترقیات است بر آید که شکل ششم
 است که به محنت و سنج و زبان منسوب است پس هر چند در آن کار سیر گرم اند و محنت می کشند و
 ترقی نمی یابند که شکل ثنابت است و معنی ۱۱ در دوم در بیوط است و در دوازده سکن مقرر است
 که مطلوب بر شکل چهار دهم است نظیر برین قاعده مطلوب پنجاه که در طالع است چهار دهم آن پنجاه میشود که
 بعلو رتبه و ترقیات و در نهم در بیوط پس پنجاه مطلب و غرض از علو رتبه اظهار شد و از شداد کردن آن
 صورت نمی پذیرد و بر خلاف آن دست میدرد و پنجاه بحساب ابجد و بحساب ابدح سیزده عدد دارد پس از
 هشت سال یا سیزده سال درین شغل آمده اند گفت از سیزده سال و پنجاه در دوم و دهم و در ۱۲ تکرار دارد
 پس نقصان مال هم شده ده هم مزاج پنجاه است که در نهم که در نهم دوم است واقع شده و خارج
 سعد است و نیکو کار و نهم خانه عبادت و خیر است پس برضا و خوشی خود مال را صرف راه خدا کرده باشند و در دنیا
 مرد بزرگ مقید ریش قدری سیاهی در از قامت گندم رنگ کشا و پیشانی فصیح زبان اهل علم بودند که منسوب
 این صفات است و در عبادت در روزه بسیار بودند چرا که تکرار ۱۱ در نهم که خانه عبادت است و چون ۱۱ براد
 رمضان تعلیق دارد ازین سبب گفتم که ما هم بسیار بودند و برادر سال در دوش و لچولی زیاده از سال است که در
 سوم پنجاه است و اغلب که گاه گاه بخش طبع از سائل مشیده باشد که طالع سائل پنجاه آمده و از هم بران سال
 یک کس رفیق و یار سائل بود و او هم زهد بسیار کرده فی الجمله رشدی نموده باشد لیکن وفات یافت یا مفارق
 شد بدین دلیل که ششم خانه شاگردان و دهم استاد پس در ۶ است تکرار شش در دوم که خانه رفیقان و یاران است
 ازین سبب یار و رفیق سائل گفتم و هم مزاجش در دهم که خانه رشد است واقع شده و تکرار ۶ در دهم
 که خانه مرگ و جدائی است سائل گفت مرد نقطه حکم را آب من باشد سیر دهم منتهی شد بخانه ششم
 و مطلوبش ۱۱ در نهم برآمده و در مقارنه لیکن در مرکز خود است انشاء الله تعالی مطلب
 خواهر رسید لیکن به شغقت که نقطه طالع در ششم شسته شد و از خانه خود در دهم رفته که مهر و خانه

باب در سوال نفس و وقت گانی و تدرستی و ابتدائی کار و آنچه پیش آید و مردم آنرا طلب کنند و آنچه شروع
کنند سوال از نفس اگر در طالع $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ آید و در یازدهم تکرار کند
بنیات نیک است و در چپ هم نیک است و در خانه ششم و هفتم و دوازدهم برعکس بود اگر در خانه اول
 $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ آید و در دهم و یازدهم تکرار کنند اندک میان رحمت و ناخوشی باشد
و اگر در میزان $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ آید مطالبه یار بخوری باشد و اگر شکلی در طالع افتد و خود آن در هفتم بود و مضومتی افتد
باشد در سیزدهم و چهاردهم او کم همین دارد اگر در طالع شکلی افتد و در دهم و یازدهم و چهاردهم و سیزدهم
تکرار کند و در فرج و شادوسی بود اگر $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ این چهار شکل در خانه های منظور و طالع آمده باشد
در اکثر اوقات بختور در کدورات باشد و اگر در طالع و دهم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ این
دو شکل باشند غم سخت خورد و لیکن ازان زود خلاصی یابد سوال عمر اگر شکلی سعد در طالع افتد
و در مایل او با و تکرار کند عمر او بسیار باقی مانده باشد بخوشی و بخیر می متصرف شود و اگر کس بود و تنگستی
گذارد و اگر شکلی طالع در وقت تکرار کند عمر او متوسط باقی باشد سعد بنشاط و کس بمر و اگر شکلی طالع و در
زائل تکرار کند عمر او اندک باقی باشد بخش بقاوت و سعد بسعادت نوع دیگر در خانه هفتم نظر کنند
که کدام شکل است و چند عدد دارد و نه کان طرح کند آنچه باقی ماند از طالع بشمار تا کجا منتهی شود
اگر در خانه سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در کس افتد عمر او اندک باقی بود و اگر در مخرج افتد عمر او اندک
باقی مانده باشد نوع دیگر اگر در طالع $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ این اشکال آید عمر او را زود بود و دیر ماند و اگر
در طالع $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ آید عمر او اندک باقی مانده باشد اگر در طالع $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ آید عمر او میان باشد
اما $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ و بسیار کم بود اگر در طالع $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ آید عمر او را زود بود و اگر در طالع $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ آید عمر او متوسط
باقی باشد و اگر در طالع $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ این شکل آید عمر او اندک باقی باشد سوال از سن عمر از قول امام زمان
شکل طالع که دلیل حیات است و هشتم که دلیل ممات است هر دو را با هم ضرب کنند نقاط آن شکل
طالع که دلیل حیات است و نقاط شکل آینه رمل که چهاردهم است جمع کنند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کنند
آنچه حاصل شود شانزده دیگر ضم کنند همانقدر عمر باشد اگر در او تا $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ و $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ باشند پس
و چون آن از حاصل او کم کنند اگر در او تا $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ و $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ و هجرت خارج و کوی $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ باشد از نصف حاصل
کم کنند و اگر در وقت $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ و $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ باشند و سقاوت و $\begin{smallmatrix} \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \\ \text{ب} \end{smallmatrix}$ باشند بر حاصل حکم کنند نصف کنند و نه
و چون آن سوال از انصرام هم بدانکه بر بریان بر غلبه اشکال است تا چند شکل موافق مقصود در رمل
آمده باشد آنچه بیشتر است آنرا بیشتر بود و اعلی پیوستن و خارج از سیر و ن آمدن و ثابت بحال خود

[illegible]

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

نقطه اینست $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ اگر سوال پرسد از برادران یا خواهر زادگان و در مقام نظر کند که پنجم و سوم است و از آن خانه حکم کند سوال از نقل و حرکت نزدیکیه اگر در خانه سوم $\equiv \equiv \equiv$ باشد واقع شود نقل و حرکت واقع شود و اگر این $\equiv \equiv \equiv$ اشکال نماید از آن مقام زد و باز گردد باز راه مراجعت کند و اگر بخش اشکال باشد نقل و حرکت باشد سوال اگر کسی پرسد که در همین موضع نوش بود یا موضع دیگر از اول رایج شکلی کشد که دلیل سکن است و از دوم و دوازدهم شکلی کشد که دلیل موضع نواست که آن نیست داری آنچه سعد داخل باشد یا سعاد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربا از قول اربطاطالین نظر کند در خانه سوم اگر این $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ اشکال آیند دلیل مودت و محبت است و اگر این $\equiv \equiv \equiv$ اشکال آیند دلیل مکر و عیله باشد و اگر این $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ اشکال آیند دلیل بغض و عداوت باشد سوال از علم و حکمت باید که شکلی سوم یا نهم ضرب کند اگر حاصل آن یکی ازین $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ اشکال باشد یا علم و حکمت دست یابد اگر شکلی متولد در خانه بخش شود اگر ازین $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ اشکال باشد یا علم و حکمت دست یابد اگر شکلی متولد در خانه بخش مکر شود پس علم برج و دشتاری حاصل شود اگر یکی ازین $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ اشکال حاصل شود علم و حکمت هیچ نیابد و بی نصیب بود سوال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن سوم روز است اگر خواب در شب دیده باشد دلیل وی نهم است پس آن شکل و دلیل را باطل ضرب کند و حاصل آن ببیند اگر شکلی سعد بر آید و در طالع یا پنجم یا زدهم و یا پانزدهم و نهم و یا سوم مکرار کند آن خواب راست بود و اگر شکلی متولد بخش بود و در خانه ششم یا هشتم یا دوازدهم مکرار کند آن خواب دروغ است و پیریشانی دیده باشد اگر تکرار آن شکل در او تا دو مایل او تا دو مایل را اندک رحمت رسد صدقه باید داد و در نماز و روزه مشغول باید شد اگر تکرار آن در ذایل و تد بود آن خواب راست نباشد و تعبیر آن بر عکس باید کرد اگر سایل پرسد که چه چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکلی هفتم که در خانه مکرار کرده است از آن شکلی هفتم مکرر نشود و اگر تکرار شکلی نهم حکم باید کرد و نوع دیگر ببیند آن خواب در شکلی دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب تم است اگر نقطه ناری دارد از آب آتشی دیده باشد اگر نقطه بادی دارد اسباب را دیده باشد چنانچه بریدن و در مورفتن و بادی آسمان رفتن و سودا رفتن بیشتر یا مثل باشد اگر نقطه آبی دارد اسباب خاک دیده باشد چنانچه سنگ و خیال و خاک و باب و در میان حیرت الماکت گنجینه و فینه و باغ و گشت و ذراغت اگر شکلی سعد در چهارم و دهم و طالع بیاید دلیل بر کنی حال الماکت گشت و باغ و نفع یافتن از ایشان و از این فصل سوال از آنچه گنجینه

سعد بود دلیل بر بسیاری کشت و پروردگی و نهال اگر نخس بود دلیل بر تبااهی کشت و باغ باشد اگر شکل
چهارم در غنیمت مکرار کند سعد یا بخش کشت کار آن زمین ناپاک و خاین باشد اگر در زمزم مکرار کند سعد بود و کشت
کار آن زمین دشمن و امانت شه و اگر در طالع و هم و اشکال آبی آیند کشت از زیادتی آب گندم شود اگر
اشکال نباری آیند از بی آبی خشک شود و زمین بیوت غلبه قمر بود یا زحل برفت ثاله بسیار بود و اگر در
خانه هم یکی از این اشکال آیند $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل است بر بخت برکت اما اگر عتله اند بل
نکار کند دلیل است و کشت موش پیدا شود اگر جماعت مکرر شود دلیل است که در کشتها گرمی زمین بریزند
پیدا آید و اگر قبض الخارج مکرر کند دلیل است که کشت رابع خود اگر سوال از عمارت کند نظر کند در طالع و هم و
اگر اشکال سعد داخل و سعد ثابت آیند دلیل است که عمارت پایدار و مبرک بود و اگر بخش خارج
با بخش متقلب بود عمارت میر نشود اگر شود فی الحال قباہ شود اگر در این خانه غلبه لثی الخد سینه و
عتبه الخارج نه و قبض الخارج \equiv و عتله \equiv بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود و اگر
غلبه فرج \equiv یا طریق \equiv بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سقید و بار ساخته شود و اگر درین وقت غلبه
حمزه \equiv یا اکسین \equiv بود هر که در آن عمارت بماند رنجور باشد و منوم ماند سوال از املاک نظر
کند در بنانه سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فایده بسیار
باشد اگر برسد که آباد است کدام طرف ویران است بنگر و که شکل کدام طرف است و شکل رابع
کدام طرف تعاقب دارد از آن حکم کند اگر پرسند که کدام جانب است مجهول شکل پنجم دست راست و شکل
سوم دست چپ و دهم مقابل آنجا که شکل سوزین حکم آبادانی کند و آنچه که بخش نشیند حکم ویرانی کند اگر
در چهارم شکل حمزه \equiv آید املاک بی آب شود یا خارستان بود و اگر رابع \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv از این اشکال
باشند بی آب در گستان و شور یا غار دارد و ناخوش بود و اگر در رابع \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv
از این اشکال باشند آن املاک بر درختان و بیره دارد و دلکش بود و اگر در رابع \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv از این اشکال
باشند آن املاک درختان کمتر دارد کمتر شود و سوال از مقام اگر پرسند که این مقام بر من مبارک است
یا بیکر و در شکل چهارم که چه شکلی است \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv دلیل آن مقام بر منی شوم بود از آن مقام
برود یا رخصا اگر از این اشکال باشند \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv دلیل که آن مقام سعد یا دولت بود و اگر این اشکال با آیت
 \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv دلیل که آن مقام سعد و میون باشند و اگر این اشکال آیند \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv دلیل که در آن مقام دو دولت
باشد اما مقام سعد باشد اگر این شکل آیند \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv دلیل که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزندان آن
روزی شود و همیشه بر عیش ماند اگر از این اشکال آیند \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv دلیل که آن مقام شرف بود و مبارک باشد

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱	۵۴	۷	۱۸	۴	۴۸	۱۸	۱۸	۱۸
۲۵	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۳۰	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۴۰	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۵۰	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۶۰	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۷۰	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۸۰	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۹۰	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۰۰	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸

[illegible]

[illegible]

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و زو رانی کالایگیرند سوال در دغا هر شود یا نه تمام نقاط رمل را دو کان طرح ده اگر یکی مانده ظاهر نشود و
 اگر دو مانده ظاهر شود سوال در دغا مکر است یا موش حمله نقاط رمل را جمع نموده سه کان طرح کند
 اگر یکی مانده و زو در بود اگر دو مانده و زو بود اگر سه مانده و زو بود اگر چهار مانده و زو بود اگر پنج
 نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی مانده و سه سایه بود و اگر دو مانده از اهل خانه بود و سه مانده و زو بیگانه
 بود سوال و زو چه رنگ دارد و حمله نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی مانده سیاه چرده بود و اگر
 دو مانده سرخ و سفید باشد و اگر سه مانده گندمگون بود و سه رنگ سوال و زو در شهر است یا بیابان
 را با چهارم و سابع را با دهم ضرب کند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت و در شهر است
 اگر خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد و نوع دیگر از آتش هشتم و دوازدهم
 و چهاردهم و پانزدهم شکلی انگیزد پس منکره اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد
 سوال و زو چه کسی است شکل استخراج که از آتشهای هشتم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است
 منکره که آن شکل سخن بگوید و اگر طالع دارد از اهل خانه بود اگر در دوم ساکن باشد و زو از خانه بزرگ
 باشد در سوم خانه از برادران و خواهران و پسران باشد در چهارم از خانه پدر یا مادر ارکان و دو مقانی
 یاغبان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و مستحقان و لولیان و رفاکان و نظریان بود اگر
 در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زن
 و شریکان و ابناء زن بود اگر در هشتم بود از خانه بازاری گران و میزبانان و قطع طریقان و مرد شویان
 بود اگر در نهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دهم باشد
 از خانه بادشاهان و ملوکان و اکابران و علمای بران بود اگر در خانه یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان
 باشد اگر در دوازدهم بود از خانه مجوسان و اژدرل قومان و پاسبانان و جلا دان باشد سوال
 از خانه صاحب مال و خانه و زو از چند خانه در میان است و نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم تا ششم
 نشسته باشد و بعد نقاط ایشان بشمارد و حاصل شکل پنجم قسمت کند از آنچیز از قسمت بدون آید همان
 خانه در میان صاحب مال و زو باشد سوال در کدام جانب خانه دارد و منکره که تا و در خانه و رسته
 اسما چه شکل نشسته است و آن شکل بکدام جانب بتعلق دارد و از آن حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی
 سوال و زو از دزد که در مریج است منکره که تا و در کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب بتعلق دارد
 و از آن حکم کند سوال و زو در خانه چگونه از دوست منکره که تا و در کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب
 باشد اگر ۱۰ بود در آن و زو بلند و باریک و با دمی بود اگر ۱۱ آید و آن دزد در رنگ است

۸۷
تیکو و سیاد چشم دراز موسی بلند بینی و از بالا باریک ساق فرغ و دامن پدلیل شخصی تمام بالا لاغر خشک
از ارم گفتم که گویان اندک بزرگست نزد بلند بینی دراز موسی کوتاه محاسن باریک دندان بر
عصوی نشانی دارد و سوال دزد کا لار کجا داشته باشد از دوم و هشتم شکلی بیرون آرد و از دهم و
دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند و دزدیده در زمین دفن کرده
باشد از جانب جنوب یا در ضیق یا در حوالی کرده بر سر زمین کرده باشد و دزدیده در جانب جنوب
بمیزباید و بجایست گاه و گاهی نماید آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود و دزدیده بجانب جنوب بر
درختی یا بر طاقی یا بر بامی نهاده باشد و دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد و دزدیده
بجانب مغرب بر طاق یا رواق یا بلند سی نهاده باشد و دزدیده بجانب شمال در سبزه گاهی بجای
خوش نهان کرده باشد و دزدیده بجانب جنوب نزدیک دارد و ضرب جائیکه باشد داد دهند
بود و دفن کرده باشد و دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه و چندی
نمایند و دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب مشرق نهاده باشد و کالادر بلغ
بوستان جانب مغرب نهاده باشد و بر سر راهی بزرگ یا در سبزه گاه بجانب شمال دفن کرده باشد
و کالادر بزمگاه یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد و دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان
یا مسجد یا زیارت گاه و کالادر بجانب بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد و کالادر نزدیک درختی
سبز بجانب شمال نهاده باشد و کالادر نزدیک حمام یا در سبزه یا در صومعه بجانب مشرق نهاده باشد
و کالادر نزدیک آتش کده یا خانه و میان با طهارت خانه جانب مشرق نهاده باشد و دزدیده
در راه گذری آتش گاه یا خاکستر دیگر دان جانب مشرق دفن کرده باشد سوال دزدیده که قمار
شود یا نه در خانه نغمه نغمه کند از جواهر آن اشکال حکم کند و خداوند مال دزد را بگیرد و دوست سایل
و تحویلدار سایل دزد را بگیرد و برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را بگیرد و پدر یا عموی سایل
دزد را بگیرد و بنفشه زنی یا معشوق یا رسول سایل دزد را بگیرد و بنفشه غلام یا کنیز سایل دزد را بگیرد
و بنفشه خصم یا شریک یا زن سایل دزد را بگیرد و اهل میراث چنانچه حجام دزد را بگیرد و اهل علم و مسافران
یا حاجی دزد را بگیرد و بنفشه همکار سایل دزد را بگیرد و از دوستان قدیم سایل دزد را بگیرد و بنفشه خصم یا
دشمن سایل دزد را بگیرد و بنفشه خویشان سایل دزد را بگیرد و از ابناء زن سایل دزد را بگیرد و دوستان
بشریکان یا خدمتگاران سایل دزد را بگیرد و سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج
کند و اگر آن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل ضرب کند اگر آن شکل مستخرج و اصل آن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

شکل یک شکل یکشده و آنرا با میزان ضرب کند و ملاطفت نماید اگر یکی از این اشکال $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$
 بر آید گواهی بر حق و پندار داده باشند اگر از این اشکال $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ بر آید بعضی گواهی حق دهنند و
 بعضی باطل اگر یکی از این اشکال $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ بر آید محض گواهی دروغ دهند سوال از صاحب
 و کاذب اگر در میان و شخص اختلاف افتد سوال پرسد که سایل است میگوید یا کذب بطالع را با هم
 ضرب کند که دلیل سایل است و به پاس ضرب کند که دلیل مسؤل است با جواب آن هر دو اشکال
 حکم کند $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ محض صادق $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ محض کاذب $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$
 بعضی صادق و بعضی کاذب سوال از برای تجارت رقت نظر کند و رطل ثانی و یا دهم اگر
 اشکال معدداً داخل بودند و تا سه خارج پس بگیرد که تجارت فرستادن چیز فی الحال فروخته شود و رقت بسیار در آن
 باشد اگر در ثانی شکل متقلب بود و دهم فروخته شود اگر بخش داخل یا بخش خارج بود فروخته شود اگر بخش خارج
 یا بخش متقلب بود و زبان فروخته شود اگر در رطل و اشکال بخش خارج آیند در عین المال نیم چیزی نقصان
 شود اگر در رطل و الی یکی از این اشکال آیند $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ دلیل که نفع عظیم حاصل شود اگر از این اشکال
 آیند $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ دلیل که نفع شود و زبان اگر یکی از این اشکال آیند $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ دلیل که باز
 نفع کند اگر از این اشکال آیند $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ دلیل که هیچ نفع نشود و الا دیان یا مال
 غارت شود و یا در دیر و یا تلف شود سوال از سفر دریا و کمر دن اگر در رطل یکی از این $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$
 اشکال آیند و یا ۱۰ یا ۱۳ اگر کند دلیل که شتی زود تر رود اگر یکی از این اشکال $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$
 در رطل آیند پس در یا ۱۰ یا ۱۳ اگر کند دلیل که با دنا موافق آید و شتی در اضطراب افتد اگر در این اضطراب
 او تا دیر چنان بخش که نفع دلیل غرق شدن شتی بود اگر در او تا دسعد باشد عاقبت شتی بسلامت و د
 بعد از آنکه در یک سال حاصل رسد اگر در رطل یکی از این اشکال $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ آیند و چهارم و ششم و
 و ۱۰ اگر کند او تا دسعد و بخش که نفع دلیل است بر شکستن و غرق شدن شتی اگر در رطل یکی از این $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$
 اشکال آیند و در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ اگر کند دلیل که شتی بعد از دریا حل رسد اما سلاست
 بود سوال از تحصیل علم طالع را با ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ هر دو اشکال شکلی انگیزد اگر یکی از این اشکال
 حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد و اگر یکی از این اشکال $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$
 حاصل آید علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی را و شت نکرد اگر یکی از این اشکال آیند $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$
 آید هیچ علم در نصیب وی نشود و جاهل ماند سوال از دعوات و صدقات قبول شود یا نه
 اگر در رطل و هم اشکال سعد داخل آیند و یا دهم یا پانزدهم یا شانزدهم مگر اگر کند دلیل که مستجاب شود و اگر

[illegible]

به دلیل بر مردمان بی خبر و مجوس داران و کوثالان و سرنگان و حجامان و خون کشان و ترک و تاناک
 و از مواضع ابروان و درختان خاردار و بی بار و گرمایه و سنگریزه و آگینه و ریسم و تراغ و بوم ۱۲
 دلیل بر مردمان مستوره و پایی کوب و لاف زن و گپ زن و افسانه گو و خنده گر و از موضع خوابگاه و بانچه و
 گلین و چارطاق با و درختان میوه شیرین و گلنمای رنگین و مر و ارید و مرجان و صدف و گاو و گوسفند
 و فاخته و قمری و مگس و شهد و معدن و خاتم و آگینه ۱۳ دلیل بر مردمان حکما و سخنان و الهبا و اهل قلم و
 اهل تصویر و نقاش و تجار و از مقامهای نقش و از یاقوت و زبرجد و یاقوت و فیروزه و اشتر و اسپ و خرد و ستر
 و سیاه و بقره و طوطی و شامک و آنچه خوش الحان بود ۱۴ دلیل بر مردمان خوش شکل و کودکان خور و
 زنان و ملوک و قاضیان و رسولان و ملاحان و علمان و جاز و ایر و آب و برق و سر و از کان بلور و
 سنگ لیشم و سنگ مرمر و گوسفند و گاو و ماهی و آنچه درون آب بود و صدف و مر و ارید و بقره و لیشم
 و سیاه و کاغذ و کرباس و کلوخ و الوان سپید و خشنده با سب در بیان ضمیر یا شاه و مملکت و شغل و عمل
 و بخت و روزی و مادر تجارت و آفات سماوی و بخت بادشاه رمل زند و از چهار اوتاد و امهات سازند
 و دوازده اشکال استخراج گردانند و سعد داخل سعد ثابت یا بند دلیل استقامت بود و بر ک
 و بی فرزند و بی فرزند ز ادگان و بی اگر نفس منقلب است و بی ملک ز دوست و بی بر و و اگر سعد منقلب و سعد
 خارج آیند یعنی ملک بماند یعنی بر و قلع شود و سو ال چند پشت بادشاهی کند بدین نیت رمل
 زند پس اوتاد این رمل دلیل بادشاه حال بود این اوتاد و امهات گردانند و شانزده اشکال بدر آیند
 و اوتاد این رمل ثانی دلیل فرزندان و سلطان حال بود باز این اوتاد و امهات سازند و شانزده
 اشکال رمل تمام کنند پس اوتاد این رمل دلیل فرزندان و گان و بی بود چنانچه تا بحدیکه تواند رمل زند
 و استخراج کند و در هر رملی دلیل بود بر نسل ایشان هر جا که هر چهار اوتاد از نفس خارج و نفس منقلب اربع
 شود و دلیل بود بر قطع سلطنت از نسل آن و طیب نسل از اشکال و هم بر هر رمل دلیل گیرند سو ال
 ثبات ملک در ساعت آفتاب و بهر جهت که باشد ۱۵ در طالع آیند ابتدای بر ثبات مملکت
 و استقامت امور بودند اگر ۱۶ در طالع آیند ابتدای حال صنعت بود و آخر قومی شود اگر ۱۷ در طالع
 آید امور بفساد کشد اگر ۱۸ در طالع آید کار مملکت بدی پذیرد اگر ۱۹ در طالع اقتد یک سال در
 زمان دهی بماند اما بجان سلامت ماند اگر در طالع ۲۰ اقتد کار بد در تبذیل و تفرقت اقتد اگر در طالع ۲۱
 اقتد در ولایت دشمنی پدید آید و بدست ملوکان دیار گرفته شود اگر ۲۲ در طالع اقتد بادشاه دیگر
 بروی غالب آید و از ان در محبت اقتد اگر ۲۳ در طالع آید ابتدای کارهای مملکت ضبط نبود اگر ۲۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یا نه بود اگر اشک سعد خارج یا سعد منتقل بود و در خانه های تنگت مکرر کند دلیل که چهار پایه میمون و متساوی
 باشد اما در باشد اگر در دو از دو بخش خارج یا بخش غلب باشد و در نه و و اما اگر شود هیچ قطع نباشد تخمیر و
 یا است شود آن چهار پایه اگر در ۱۲ = باشد و بخانه بخش مکرر شود دلیل که چهار پایه همیشه مساوی شود اگر در
 سوال از خریدن اسب = در ۱۲ آید و در خانه بخش مکرر کند دلیل که آن اسب کلد زن باشد
 = در ۱۲ و بخانه بخش مکرر شود دلیل که آن فرس بدمان گیر بود اگر در ۱۲ = یا = بود و در خانه بخش
 مکرر شود دلیل که اسب در آب نشیند و در تخمیر اگر در ۱۲ = یا = باشد و در خانه های بخش مکرر شود دلیل
 که آن اسب در ویدان نمار کند و کم رفتار بود اگر در ۱۲ = یا = یا = باشد و در خانه های تنگت مکرر
 کند آن اسب از حد زیاد بود و دو چالاک بود اگر در ۱۲ = آید و بخانه سه و یا یا ۱۱ مکرر شود
 و در آن اسب اشتها خوب کند باب در بیان منیر طلب طالب و مطلوب و خادم و مخدوم اگر کسی طلب
 کند که طالب خود نیامد یا نظر کند و در خانه رخا یا چه شکل است است شکل را با چه زن این بر آید از جرم
 شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و متقلب سوال از طالب و مطلوب بدین ترتیب زن اگر شکل
 ۱۳ و طالب اشکال سعد داخل یا سعد ثابت آید و در خانه سه و یا ۱۱ مکرر شود دلیل که میان طالب
 و مطلوب محبت و مودت پدید آید اگر در طالع ۱۳ اشکال بخش باشند ازین یکی در دوم و دوم و ۶ و ۷
 و ۸ و ۹ باشند دلیل که میان طالب و مطلوب بعضی خدایت پدید آید اگر این دو بخش خارج یا بخش متقلب بود
 در میان این تقریبی مثل آید سوال از خادم و مخدوم طالب دلیل مخدوم و مخدوم دلیل مخدوم اگر در طالع شکل سعد خارج بود مخدوم
 داخل خادم را از مخدوم نفس رسد اگر در طالع سعد داخل بود و در سیزدهم سعد خارج مخدوم را از خادم
 نفس رسد اگر در سیزدهم لفره الماری = آید آن خادم متکبر و سرکش باشد اگر در سیزدهم = آید آن خادم
 گریز باد سرکش باشد اگر در سیزدهم = آید دلیل که آن خادم در دیار غلبا بود اگر در سیزدهم = =
 آید دلیل که آن خادم جنگی و پرتنه و گستاخ باشد اگر در سیزدهم = آید دلیل که آن خادم عاقل و پسندید
 بود اگر در سیزدهم = آید آن خادم عقیدت و سیزده طوری بود اگر در سیزدهم = آید آن خادم با عت
 و با قناعت این پنج ذکر از ایشان در خانه تنگت باید دید تا جواب سوالان قصه و اگر سخا کسی بر اقتصاد و بدین دلیل طالب
 آنچه شکل آمد و باشد اگر در طالع و یا زدهم و میزان اشکال سعد داخل آید آن مقصود حاصل شود و در
 سعد متقلب یعنی شود و بعضی نشود و اگر = آید دلیل که آن شخص خود را از تو پوشد و اظهار کند اگر =
 = آید دلیل که ملاقات شود و مقصود محبول انجامد اگر طالع = آید دلیل که آنکس از تو
 ۱۴ = آید دلیل که آنکس سوخته نمی آید و او را در راه نمی آید دلیل

[illegible]

بر دست راست بر تنه و گردن و کتف و خانه سوم و دلیل دست چپ خانه چهارم و دلیلست بر سینه خانه پنجم و دلیلست بر پهلوی و تنگ و خانه ششم دلیلست بر ناف و شکم خانه هفتم دلیل بود بر کمر و عجز ناف خانه هشتم دلیل است بر زانو و فرج و زیر خایه و خانه نهم دلیل بود بر دوران و خانه دهم دلیل بود بر زانو و خانه یازدهم دلیل بود بر دو ساق و خانه دوازدهم دلیل بود بر قد و بین \equiv دلیل سر \equiv دلیل دست راست \equiv دلیل نه دست چپ \equiv دلیل بر پشت \equiv دلیل بر کتف دست \equiv دلیل بر زانو \equiv دلیل بر دبر \equiv دلیل برگردن \equiv دلیل بر شکم \equiv دلیل بر سینه \equiv دلیل بر لباط خوش باشد اگر نخس بود گریه اگر در دهم سحر آید دلیل که آنجا مردمان بزرگ و بادولت و پناه بونا باگه نخس بود جانبین خوب نباشد اگر \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv در او تباد آید در آن خیاقت شود و فتنه و جنگ و عداوت باشد شکل طالع دلیل است که آن مهمانی برای چه چیز است در دوم دلیل بر طعام آن مجلس سوم بر نشاط و چهارم دلیل بر کسالت و در آن مجلس حاضر آیند پنجم دلیل بر شراب و کباب و سرود آن مجلس ششم دلیل بر نقصان و عیب آن مجلس هفتم دلیل بر دشمنان مجلس هشتم دلیل بر کمر و غدر و حیر و جاد و در هر که سایل سوال کند حکم کند شکل طالع را با پنجم ضرب کند و نظر کند تا چه شکل آید از آن حکم کند \equiv دلیل که در آن مجلس گوشت مرغ پخته کرده باشند \equiv دلیل که در آن شیر و حنظل و گوشت مرغابی حاضر بود \equiv دلیل که در آن مجلس شیرینی اسی لطیف بود \equiv دلیل که در آن مجلس شراب و کباب لذیذ باشد \equiv دلیل که در آن مجلس طعام و شراب و نان و روغنی حاضر آید \equiv دلیل بود که در آن مجلس طعام شور یا میزه حاضر آید چون این دو شکل \equiv \equiv آیند دلیل که در آن مجلس سایل طعام بخورد و گرسنه باز آید اگر خوردنی کند باب در بیان ضمیر یعنی حال اگر سایل سوال کند از ضمیر رمل بزند و شانزده شکل بر آرد و نقاط فرد از طالع تا میزان شمار کند آنچه حاصل شوند یکصد و بیست عدد نقصان کند و آنچه باقی ماند دوازده طبع و دبر در هر خانه که نقطه منتهی گردد و ضمیر از آن خانه باشد یا از آن شکل بود که در آن خانه حاضر آمده باشد نوع دیگر از طالع تا میزان افراد رمل را بشمارد و آنچه حاصل شود از یکصد و بیست نقصان کند آنچه باقی ماند نگاه دارد اگر در طالع شکل طاق بودند که آن طرح و دگر اگر در طالع شکل حقیقت بود دوازده طبع کند هر جا که نقطه منتهی آنجا که نظر کند آن خانه و شکل طالع و فردیت و زوجیت موافق آیند ضمیر از آن شکل گوید و گرنه در خانه باشد اگر شکل فرد در خانه بود ضمیر از آن شکل گوید اگر شکل و خانه موافق نیانید شکل را با صاحب خانه ضرب کند آنچه حاصل شود ضمیر سائل از آن شکل گوید که هسان خواهد بود

5

۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲

حالی اما محس مطلق نیست گفتیم این از جهت خیر نیست که صاحب ضمیر و ادران ذوقی و حسی هست چون
از عشق و ماست آن چون و زودم نظر کردیم بیا غرض بود گفتیم که بیت المال در توقف است و دلیل و نقل
و نه دلیل خرج و در زایل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خیر و دخل بوده است اما نه بر مراد و اختیار و در قبول
بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم شخصی خوانده پیشه قلم زن صاحب ضمیر را معا و منت کن و حال خواهد
و برادر و اقربا پیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیک است و دست قبل نظر کردیم قایمه بود گفتیم
مستقبل از جهت بهتر است و دلیل بود بر بسیاری و دوستان و منفعت و دیدن از ایشان در همه کاری
و در خانه چهارم نظر کردیم قایمه بود گفتیم دلیل سنت پرور از روی عمر و خوشی حیات پاد روی و منفعت دیدن
سنایل از روی دانسته قامت و در وطن خود و حال پدر سنایل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بهتر است
اما بعد ازین نقل پذیرد و بخت لیسان که در خانه پنج افتاده است چون در پنجم لجا هست و او در مزاج
خوبه افتاده است و دلیل بر پریشانی خاطر کند نخواستیم که تا بدانیم که این پریشانی از بهر چیست مگر از
دوی در خانه سیزدهم بود یا فقیم که طالب است گفتیم از قبل معنی باشد یا از قبل سختی که شنیده باشد و در ششم
کردیم نصره الداخل بود گفتیم دلیل بر بیماری است که از آب سرد و رطوبت بود اما باکی نباشد و اسکان خلای
هست از برای آنکه مستقبل دوی طریقت و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیز و نجار
نیک باشد اما عیال و سرکش باشد و صاحب ضمیر نیز از ایشان فایده باشد با اختیار از جهت آنکه نصره الداخل
آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زنان و شریکان و در هشتم عقله
یا فقیم دلیل بر امنی که از ترس بیم بود و رسیدن خبری از بیرون و در نهم هم عقله یا فقیم دلیل بر تحصیل
علوم می که از جناس سخن باشد و علمهای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهم منکوس و دیدیم گفتیم که کار
صاحب ضمیر درین حال فرو بسته است و پیش ازین کار و نیک بوده است بدان دلیل که عقله و در دهم
تو نیست و عدد و در مستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقلی است
و دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل و عمل شست باشد و دوستان با دوی
پیش ازین بر بوده اند و اکنون نیک نه اند اما بعد ازین نیک خواهند بود بدان سبب که مستقبل دوی
اجتماع آمده است و خانه دوازدهم دلیل که از اول و دوازدهم کوچ بیرون می آید و آن صورت نوح و
عیش و شادی است و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است برستی
و دشمنان اما در بند بگردن نه اند و دهمی کردن در توقف ایاز نه اند و از سر بدی بر خواسته و سر بگردن
دارند و در یازدهم گفتیم دشمنان دشمنی پیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل

سایمل است و خانه محاقبت غریب و چگونگی ثبات و دنیا و طریق حکم میا نیست که منکر و در خانه چهارم سایه
 شکل آمده است و از ستارگان یکدم کوکب قلع و دارد پس منکر و تا کی میکر شده است و در آن خانه
 که نشسته است قوی حال است یا نحیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه و نهایت از او تا چهار
 گانه سال کبری از ستاره و عمر صاحب غمیر کبری بود و نایل یا سال و سال عمر وی بود و در آن سال مفری
 باشد و اگر جای دیگر مکر باشد هم از شکل چهارم حکم کند بقدر قوت و نحیف و بر قید مذکور آن شکل را که از وی
 متولد شده و دلیل او از غلبه سود و خوش حکم کن پس از خانه اول و چهارم شکلی تولد کند و در آن شکل نظر کند اگر
 سعد بود همیشه وی نیکو بود و وجه کار با وی با آسانی بر آید چنانکه اگر داخل بود یا دیدار باشد و اگر خارج بود
 پس کار وی بر یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد بود و بر یکی و اگر نحس بود و بر بدی و اگر داخل بود و کار وی
 بر زیانی بود و هم در عیش و خوشی بود و اگر سعد بود و دلیل بر یکی و اگر نحس بود و بر بدی و اگر متقلب بود
 حال وی بر یک شکل نماند و همیشه از جای بجایی میگردد و اگر آن شکل ثابت بود و بر یکی یا در حال و بر آن که
 بهر حال و بهر وقت عیال که خدایان هر آنکه که کند و بر درجه او تا باشد عظمت کبری دهد و اگر که خدا بر درجه
 نایل و تدبیر عظمت و سطره دهد و اگر بر درجه نایل بود عظمت مغزی دهد و خطایای کوکب در سالهای کبری
 و وطنی و معنیه بر آن منوال است که بماند و اگر بر خطی که بر بدی پایدار بود و اگر خواهد که بماند
 که سبب مرگ وی از چپ باشد از خانه چهارم یا خانه ششم شکلی بیرون آرد و منکر و تا چه شکل بیرون آمده است
 اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کندن بروی آسان بود و اگر نحس خارج بود و سعد صاحب
 غمیر تباه شود چون آویختن و یا دیدار بر سر وی افتادن یا از جای بلند افتادن و مانند آن و اگر داخل سعد
 بود داخل وی بی تباهی بود و دلیل بر بی بود اما مرگ وی بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر
 ماندن زیر دیوار و مرگ معذب و لاک شدن یا در زندان یا در چاه ماندن و اگر متقلب سعد بود و بیماری
 وی از آفت نباشد الا از غلبه اخلاط فاسد بود که پدید آید و در مرض مبتلا شود و بهر تدریس ویرانه نتوان کردن
 و حال وی از نوعی نوعی میگردد و هم در آن صفت و غیر بود و بی دل از در آسان بمیرد و اگر متقلب نحس
 بود بیماری وی از قبیل غصه بسیار و بی برگی و بی توانی و بهر حسرت بسیار و در دل بود و حیران بود و
 محاقبت برنجی سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد بحیث آن بود که مرض ویران عظمی تحلیل نکند و مرگ وی هم
 بخوشی بزند و آسانی و راحت بمیرد و اگر ثابت نحس بود و روزگاری نکند و بی توانی و کم قوتی و رنجوری
 بود و نیز دلیل بر خون و جراحت و سبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل خواهد آمد بود و عاقبت ترحمی بمیرد
 و اگر خواهد که بداند که سبب مرگ سایمل از قبیل باشد در شکل لسان الا مرگ از شکل اول و ششم بیرون

[illegible]

برسم رمل بود که خانه عالم است و از خانه نمود بسوم آمده و سوم خانه اتصال گای است و شاید طالع دزد که هفتم
 است و بنی را اتصال بنی بنیست چرا که چون با هم نرب کردیم می شود پس خبری که متصل باشد
 چرا حاضر نباشد علی الخصوص بنی صاحب هفتم حاضر است و مکرر در ۱۴ دارد و چهاردهم آئینه رمل است
 این همه دلیل بر حاضر بودن دزد نمود و لیکن غزم سفر دارد چون بنی صاحب هفتم است که منسوب و
 بعزم است و خانه نهم سفر است و صاحب نهم در دوم شاید است بر بنی و نیز بنی که طالع
 دزد است اتصال او که بنی است در نهم بود این همه دلایل بر عزم سفر او نمود و زنی بزرگتر از
 مادر وی او ویرا منع میکنند زیرا که مانع بنی شکل بنی است چرا که ازین دو پیغام میشود
 شریک بنی در دهم شده و دهم مادر است و خانه جفت تعلق بنی سلطان دارد و مادر دزد که
 طالعش بنی است از هفتم شمر دیم چهارم شد که دهم هفتم است و دران پیغام که مادر دزد است
 و بنی شکل ناقص است و بنی نسبت او کامل است و علی الخصوص نسبت به و قد چهارم و دهم کامل است
 پس آن زن از مادر او بزرگتر است و مانع او است و ششم خانه کار است از هفتم شمر دیم بنی در
 ۱۲ دهم شمر اوست پس مانع کار شد ازین دلایل این همه مفهوم است و لیکن او در خاطر دارد که برود
 بنی شکل منقلب است و پنجم که خانه خاطر است بنی بود که پنجم بنی است شکل خارج است چون او را
 با صاحب خانه اصح ضرب کردیم همچنین بنی طریق شد و آن هر دو شاید بر بنی یازدهم شده و
 دزد و دلیست سیاه چهره بلند قامت بنی در هفتم بود که خانه طاق است و آنچه طاق است دلالت
 بر مرد دارد و جای مکرر نگه ده بود و بجای بنی که هفتم است بنی بود که ایضا مرد است و بنی صاحب
 هفتم در خانه نهم بود که ایضا مرد است و شریک او نیز بنی است که مرد است این دلایل بر مردی او
 نمود و سیاه چهره از این که بنی بر خال تعلق دارد داخل سیاه است و چهره بدوم او که بنی است تعلق دارد
 دور بنی بود از باطن او پیغام شد که در ۱۴ است و بنی هر دو هم
 مزاج اند و هر دو سیاه و بلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به و دارد و چهارم بنی دهم میشود و
 دران بنی بود که دراز است و نطق آتش او در با است و آتش و ربا بلند میشود بر پهلوی چپ
 زخمی دارد از کار ششم پهلوی ششم بنی دوازدهم شد و دران بنی بود چون او را با صاحب خانه
 نسب کردیم بنی پیدا شد و بنی تعلق نهم دارد و بنی شکل ناقص است و ۱۴
 طرف چپ مفهوم شد و فرق دوازدهم بنی بود که یگار و منسوب است
 فصل در بیان دریافت ساعات

[illegible]

[illegible]

۱	۱۱	۶	تینیس	۷	۶	۵	تینیس	۶	۵	۴	۳	۲	۱	تینیس
۵	۴	۳	تینیس	۶	۵	۴	تینیس	۷	۶	۵	۴	۳	۲	تینیس
۶	۵	۴	تینیس	۷	۶	۵	تینیس	۸	۷	۶	۵	۴	۳	تینیس
۱۰	۹	۸	تینیس	۱۱	۱۰	۹	تینیس	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	تینیس
۱۳	۱۲	۱۱	تینیس	۱۴	۱۳	۱۲	تینیس	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	تینیس
۱۶	۱۵	۱۴	تینیس	۱۷	۱۶	۱۵	تینیس	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	تینیس
۱۹	۱۸	۱۷	تینیس	۲۰	۱۹	۱۸	تینیس	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	تینیس
۲۲	۲۱	۲۰	تینیس	۲۳	۲۲	۲۱	تینیس	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	تینیس
۲۵	۲۴	۲۳	تینیس	۲۶	۲۵	۲۴	تینیس	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	تینیس
۲۸	۲۷	۲۶	تینیس	۲۹	۲۸	۲۷	تینیس	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	تینیس
۳۱	۳۰	۲۹	تینیس	۳۲	۳۱	۳۰	تینیس	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	تینیس
۳۴	۳۳	۳۲	تینیس	۳۵	۳۴	۳۳	تینیس	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	تینیس
۳۷	۳۶	۳۵	تینیس	۳۸	۳۷	۳۶	تینیس	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	تینیس
۴۰	۳۹	۳۸	تینیس	۴۱	۴۰	۳۹	تینیس	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	تینیس
۴۳	۴۲	۴۱	تینیس	۴۴	۴۳	۴۲	تینیس	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	تینیس
۴۶	۴۵	۴۴	تینیس	۴۷	۴۶	۴۵	تینیس	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	تینیس
۴۹	۴۸	۴۷	تینیس	۵۰	۴۹	۴۸	تینیس	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	تینیس
۵۲	۵۱	۵۰	تینیس	۵۳	۵۲	۵۱	تینیس	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	تینیس
۵۵	۵۴	۵۳	تینیس	۵۶	۵۵	۵۴	تینیس	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	تینیس
۵۸	۵۷	۵۶	تینیس	۵۹	۵۸	۵۷	تینیس	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	تینیس
۶۱	۶۰	۵۹	تینیس	۶۲	۶۱	۶۰	تینیس	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	تینیس
۶۴	۶۳	۶۲	تینیس	۶۵	۶۴	۶۳	تینیس	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	تینیس
۶۷	۶۶	۶۵	تینیس	۶۸	۶۷	۶۶	تینیس	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	تینیس
۷۰	۶۹	۶۸	تینیس	۷۱	۷۰	۶۹	تینیس	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	تینیس
۷۳	۷۲	۷۱	تینیس	۷۴	۷۳	۷۲	تینیس	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	تینیس
۷۶	۷۵	۷۴	تینیس	۷۷	۷۶	۷۵	تینیس	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	تینیس
۷۹	۷۸	۷۷	تینیس	۸۰	۷۹	۷۸	تینیس	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	تینیس
۸۲	۸۱	۸۰	تینیس	۸۳	۸۲	۸۱	تینیس	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	تینیس
۸۵	۸۴	۸۳	تینیس	۸۶	۸۵	۸۴	تینیس	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	تینیس
۸۸	۸۷	۸۶	تینیس	۸۹	۸۸	۸۷	تینیس	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷			

البيت الثالث	البيت العاشر	البيت الحادي عشر	البيت الثاني عشر
سفر و درم پناه	حال با شاه	حال و شان	حال دشمن
ایمنی و نجات	دولت ثابت است یا نه	دستی با دوست کردن	دشمنی نمودن با دشمنان
بازگشتن از سفر	حکم رواست یا نه	امید و دستان	عاقبت دشمنان
تعبیر خواب	شغل قبل خود	از پدر خوف زنده یا نه	خزین چار یا یان
آیندگان علم	بر تجارت و م پناه	پسوان پیوستن	فرخنده جوان
انتظار کشیدن	چشت کنم	حال با شاه	مال مجوس
درستی دین	خال مادر	شرکت فرزند	خال زندانی
سجوری پدر	مال زن پدر	تغای فرزند	حال مالدن
این کتاب این	سجوری زند	میشوقه زن و شریک	نقص ویت با دشمنان
در شرکت حرکت	شریک پدر	سفر برادر	سلج با دشمنان
حال فرزند فرزند	مرگ برادر	سبب پدر	بیماری زو
مال زن برادر	حال الماک زن	مال سپر غلام	شغل و عمل برادر
حال مشوقه زن	عاقبت زن	کلیع مشوق	خوف مشوق
حال شریک	نیده فرزند	حال برادر	سفر پدر
ماضی	ماضی	ماضی	ماضی
مستقبل	مستقبل	مستقبل	مستقبل

فصل در شرح تقارن المغیبات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول مقارنۃ الغیبات

دفع اهل مغرب است و در هر خانه از خانهای شانزده گانه سوال است که جمله چیست و پنجاه و شش سوال باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسید در خانه اول باید دید که چه شکل قرار دارد و چه رقم داخل است یعنی شکل چه چهارم پایز و آنچه حاصل شود عدد غفر خیر او را باید دید که چند است و عدد غفر شکل را باید دید که چند است بهم افزوده و از خانه اول گرفته بشمارد اگر شکل سعد یا داخل یا خارج رسیده

یا خس از آن شکل احکام گوید مثال برلی از جهت مفروضیم و آن این بود
پس آیدیم بجدول و مقابل او سفره بود یعنی ۳ پس و را
با سه زدیم بنه فرح شد و بنه را در ۵ زدیم بنه شد و بنه

بنه پنج و اجتماع اول تیر پنج جمله ده شد و از ۹ شمردیم بخانه و رسید
آنجا بنه بود و دوششم و دو و از دهم تکرار داشت پس سفره باشد و الله اعلم
بدان غنیمتین که درین علم راستی و درستی داخل غنیمت دارد یعنی دروغ نباید گفت و آنچه در علم
ظاهر شود ازینکی و بدی البته بعبارت خوب بسایل باید گفت تا از احوال خود واقف شود و منفعت
حقیر خالق الله میبخشد و الله تا توانسته است دروغ عمد انگفته است و اگر سهواً واقع شده باشد

فصل در خواص حروف و اسماء بدانکه تقوید محبت دعاء است که

مردم طالب اند و همه کس بآن راه دارند و اصل همه درین حروف است ا ب ج و
ه و ز ح ط و آن بردوشم است بخش و تسبیح است آن حروف اینست ا ح ه ز ح ط
که حروف مفرد است و سعادوت آنکه بته محبت دولتنامه عظیم و بطلان سحر است لفظ ا ب
و و ح حاصل میشود چرا که عددش ۴۰ است موافق بودی و دو و حبیب از آن ظاهر است
و این ۹ حرف تا یک مقام بسبب و نه حرف است چرا که الف تا یک مقام کی و ق و خ و
حروف با تا یک مقام کی را است و باقی برین قیاس و غیر اصل و حروف لب هم الله
است و خانیاتش اینست که هر کس نوزده حروف که بسم الله از آن مرکب بنویسد و با خود نگاه دارد
در هر کاری بانی با و کشف شود و سحر باطل شود باید که در ساعت زهره و مشتری بنویسد
بشرطیکه گوشت قوی باشد عزت یابد نزد سلاطین خاصه که در مریع نوزده در نوزده و ضعیف گشت
در هر کس که ۹ حرف نوزده که در بسم الله است بته شفای مریض بنویسد شفایابد و نیست
ا ح ر س ل م ن ه ی و ده حرف بسم الله از جمله امینی از دشمن مفید است

تعداد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹																																										

سید محمد

زین

مفتی الاسلام

فصل الحارج

محرم

2

02

ساز

نصفہ افواج

—

نفسه الله

بیتہ المصاحف

2

13

عبدالله

141

موت

Handwritten musical notation on a page, featuring a series of staves with notes and symbols. The notation is dense and appears to be a form of musical score or tablature. The page is numbered '141' at the bottom center.

Vertical text on the left margin, likely a commentary or index, written in a smaller script. It includes various words and phrases, some of which are repeated, suggesting a list or a detailed note.

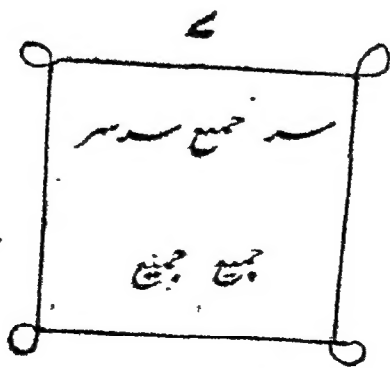
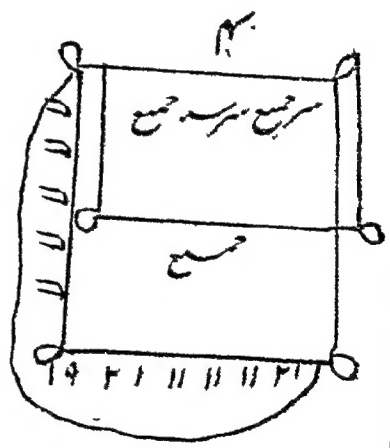
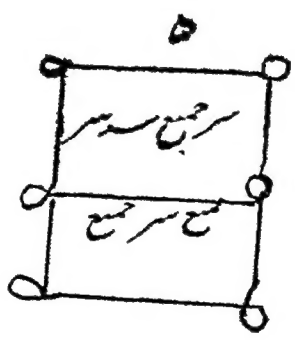
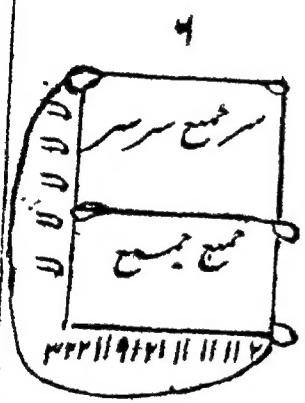
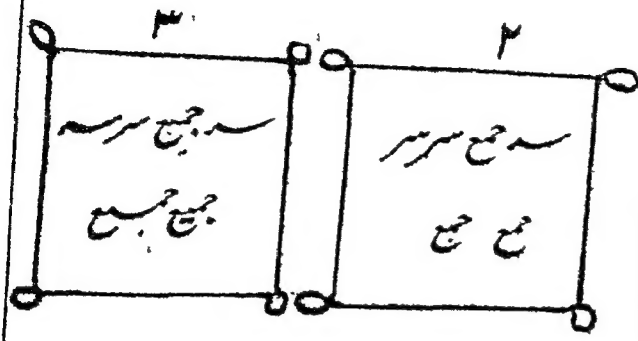
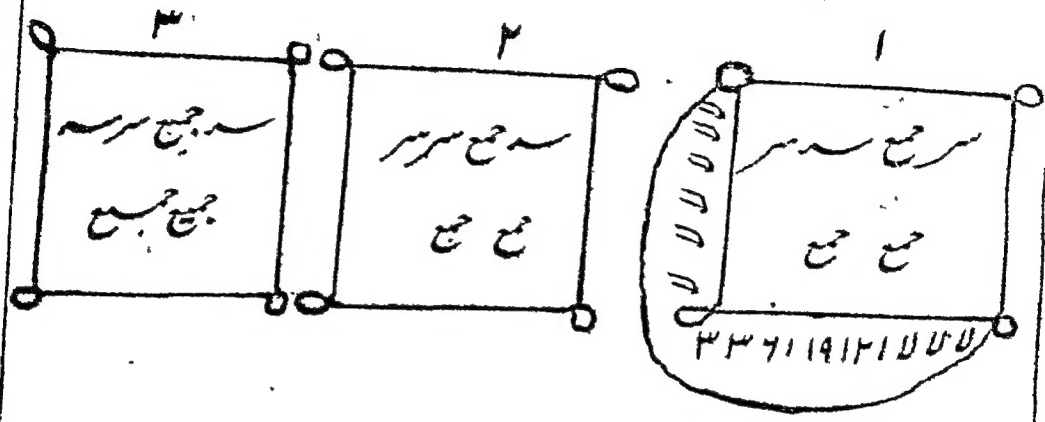
۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

و به خط و تیح و ضعف باشد بدو و نحوست کند اگر چه بعد باشد ۱۲ فی کتاب التواعد الاحلیة فی الاشکال
الریکیه الطرح در حتمه خطوط و المقطع اربعه و الاشکال ثلاثه و اشکال انین و لوند و مایلی و لوند واحد فند
خمسه فند خطا اما الطرح فهو ان تاخذ النار و التراب من الریل المضروب من الاولی الی الخ
نقطه ذلک اثنا عشر و اثنا عشر فبقی وزن ذلک طرح من الطال فحسب بعد العدد و هو بمنزلة البيت
من الفلک و له خمسہ خطوط و اما النقطة فہ ان یسیر النقطة الی نقطہ الخطب النار و التراب لا غیر
الی حسب وقت من الیمین و الی الشمال الی الخ جنوب سکت النقطة و المقرب فموضع استقرار بمنزلة الاشکال
من الفلک و له اربعہ خطوط فافترق ان یقع النقطة فی الطرح کان دلیلان و یکون لهما اذا اجتمعا خمسہ
خطوط و تقوی الثانی الاول و اما الشکل فنوال دلیل الثالث و هو یقوم مقام الحد و له ثلاثہ
خطوط و هو الطرح الاول یعنی غیر شرط الضمیر کما اذا کان السؤال عن بائ و رفع الطرح فی السدب
الثانی فان التفرق الاول الثلاثہ کانت اثنا عشر و اجتماع بذہ القوی قلیل کما ان اجتماعا فی الفلک
کذلک و اما شکل الشکل هو الدلیل الرابع و هو یقوم مقام الثلاثہ و له ايضا عاید فی الطرح
مع شرط القسمیه بالضمیر کما اذا کان السؤال غیر بائ و وقع الطرح فی الثانی فوجد باقیه التفرق الداخل مطلقا
لا یلتزم غیر بائ و کذلک التفرق من المریض و المجنون فان التفرقت موافقة للبيت و الشرف و الحد و الاشکال
فارقہ اقوی من الثلاثہ و اما التوند و مایلی التوند هو الدلیل الخامس و له قوۃ واحدة و هو بمنزلة خط
الوجه و یقوم مقام و هو ان یقع الطرح فی توند و مایلی و توند و ان یقع فی ساق و یلیه تندی آدم مقسما علی برائی بیاری
شخصی آیدہ سوال نموده در بلا و فاخرش یحسان آباد و سنہ پنج جلوس محمد شاهی واقع بتارنج
پانزدهم شهر جمادی الاولی ۱۰۳۲ هجری دیدہ شد و بود وقوع آیدہ براسی یا دگاری نوشته شد قرعہ منیت
== == == == == و راول نشسته بود از مراتب خمسہ شکل
سداسی است یعنی شش نقطه از فرد زوج دارد
اول قسمت نمودیم در ۶ منتهی شد و در ۱۰ بود
بیمزاج او ۱۰ در ۶ بود شاهد بر او ۱۰ در ۱۰ مزاج دارد
و قریبست و از طرف یمن ۱۰ در پنجم نیز شاهد او شده و استیم که سوال
از خانه ۶ است و نیز ۱۰ در ۶ بقوت بود و شرف داشت و صاحب آن از ۴ در ۶ آمد سہ خانہ
نقل کرد و ۱۰ از منوبات اول البحت جسم است و در چهارم منسوب بطول عمر و ۶ که آمدہ غیر
دلیل بر صنعت جسم شد و نیز از مراتب افراد امہات بدایہ یکین حساب نمودیم مجموع ۲۰ شد ۱۶ طرح

[illegible]

و بعد بیکر حضرت شیخ فزیه الحق والدین قدس الله سره العزیز فرموده اند هر که این نقش را
بزیل به بهفت پاره کاغذ بهفت روز بخورد فی و بد بفرمان الله تعالی فرزندانیه روزی شود
اگر نشود فدای قیامت دست او بدامن من بخورین شک نیار و بارها آزموده شده است
و به بیار کسان تجربه شده نقش مکرر مفیست



صورت قرعه که حکیم گجراتی کشیده بود و اینست

نقطه آتش که لفظ علویست و تعلق بسایل دارد از میزان رانندیم منتهی شد و هشتم به چپ و پنجم را با صاحب خانه بدایره اربع که است ضرب کردیم که شد و نقطه خاک که تعلق بمول دارد از میزان رانندیم منتهی شد و اول به و و پنجم را با صاحب بدایره مذکور که است ضرب کردیم این شد و از ضرب برداشت و پنجم این شد و آب و آب سوم میزانی است شاید است بر خانه آب سوم که خانه یازدهم است و خاک و خاک سوم میزانی است شاید است بر خانه خاک سوم و آن خانه دوازدهم است چون نقطه آب است به نقطه خاک علویست و لفظ علوی را بر آس استخرج خمیر مطلوب بدانند پس لفظ آب را کار فرمودیم نقطه آب و دریا زده بود و در مرکز خود بود و آب شاید است بر خانه سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب آب مضمون است و شاید خانه سوم مضمون است و دلیل دوم آنکه خانه یازدهم شاید است بر خانه سوم بدو دلیل شاید است بر دلالت نمود معلوم شد که خمیر از برادر و خواهر و حرکت نزدیک باشد و در ۳ بود و در ۴ تکرار داشت که سفر میانه برادر است باعتبار هشتم سوم و هشتم بر سفر میانه منسوب است و خطبه کج نیز چون در طالع نقطه خاک بود و نقطه باطل کشودیم شد و آتش و خاک دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و اندیشه سایل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر آنها گفتیم که سایل تحیر است و اندیشه ناک از جهت منوبات خانه سوم و چون در یازدهم بود دلالت بر سفر آخر و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سایل بود و چهارم سوم که پدر برادر است و آن خانه ششم میشود در آن بود و هر دو خاک هشت اند باین دلیل که صاحب ششم است بدایره و پنجم بدو جهت اول آنکه قسمت میزانی خاکش حاکم خانه هشتم است و دیگر آنکه خاک خانه چهارم و هشتم خاک چپ شده پس بدو یک شد ظاهر کردید برادر از یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم که مادر هر دو کیست یا نه نظر بخانه کردیم که مادر سایل است که بود و در دهم سوم که ۱۱ است چپ بود و هر دو آتش اول اند

[illegible]